

# تعریف و نقش اجتماعی خواص از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی

(بررسی موردی خواص نظامی)

دکتر مسعود اخوان کاظمی  
عضو هیات علمی دانشگاه رازی کرمانشاه

## چکیده

خواص، همواره نقشی مهم و تعیین کننده در سرنوشت جوامع داشته‌اند. شناخت جایگاه خواص در تحولات جوامع و تبیین منطقی و دقیق نقش آنها با استفاده از داده‌های علمی و تاریخی و عبرت‌های حاصل از این بررسیها و نیز تطبیق آنها با وضعیت کنونی جوامع، از وظایف مهمی است که با تلاش اندیشمندان عالم و متعهد باید انجام پذیرد تا جامعه و بویژه خواص در برابر آفت‌هایی که آنها را تهدید می‌کند، بیمه شوند.

در راستای چنین وظیفه‌ای است که این نوشته به بررسی و جایگاه یکی از مهمترین گروه‌های خواص یعنی «خواص نظامی» از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی پرداخته است. «خواص نظامی» به دلیل در اختیار داشتن اهرمها و ابزارهای اعمال زور و خشونت و نزدیکی به رأس هرم قدرت در معرض آسیبها و آفت‌های گسترده‌ای قرار دارند که آنها را به عدول از ایفای نقشهای قانونی و مشروع خویش فرامی‌خواند. این آفتها هم می‌توانند در سازمان و ساختار تشکیلاتی که نظامیان در آن فعالیت می‌کنند، وجود داشته باشند و هم می‌توانند از اوضاع سیاسی - اجتماعی جوامع ناشی شوند و هم در یک بررسی کلی‌تر به عنوان آسیبهای اخلاقی می‌توانند دامنگیر یکایک افراد جامعه شوند و نظامیان در این میان به دلیل حساسیت نقش خود در معرض خطرهای گسترده‌تری قرار دارند.

نگارنده امیدوار است این بررسی مختصر که از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی به طرح مسأله «خواص نظامی» و آسیب پذیریهای آنها - که طبعاً با آسیب پذیریهای عوام و حتی سایر خواص از جهات مهمی تفاوت دارد - پرداخته است، بتواند سهمی گرچه اندک در تبیین موضوع گسترده‌تر نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی داشته باشد و بویژه راه را برای بررسیهای عمیقتر در این زمینه هموار سازد.

## مقدمه

خواص، همواره نقشی مهم و تعیین کننده در سرنوشت جوامع داشته‌اند. مسیر حرکت تاریخی انسانها غالباً به دست خواص رقم خورده است. شناخت جایگاه خواص در تحولات جوامع و تبیین منطقی و دقیق نقش آنها با استفاده از داده‌های علمی و تاریخی و اندیشه در درسها و عبرتهای حاصل از این بررسیها و نیز تطبیق آنها با وضعیت کنونی جوامع، همه از وظایف مهمی است که با تلاش اندیشمندان عالم و متعهد باید انجام پذیرد تا جامعه و بویژه خواص در برابر آفتهایی که آنها را تهدید می‌کند، بیمه شوند.

در راستای انجام چنین وظیفه‌ای است که این نوشتار به بررسی نقش و جایگاه یکی از مهمترین گروه‌های خواص یعنی «خواص نظامی» از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی پرداخته است تا بدین وسیله برخی از مسائل مهم مربوط به این گروه مطرح شود و عبرتهای مربوط به آن مورد توجه قرار گیرد. «خواص نظامی» به دلیل در اختیار داشتن اهرمها و ابزارهای به کارگیری زور و خشونت، و نزدیکی به رأس هرم قدرت در معرض آسیبها و آفتهای گسترده‌ای قرار دارند که آنها را به عدول از ایفای نقشهای قانونی و مشروع خویش می‌کشاند. این آفتها هم می‌توانند در سازمان و ساختار تشکیلاتی، که نظامیان در آن فعالیت می‌کنند، وجود داشته باشد و هم می‌توانند از اوضاع سیاسی - اجتماعی جوامع ناشی شود و هم در یک بررسی کلی تر به عنوان آسیبهای اخلاقی می‌تواند دامنگیر یکایک افراد جامعه شود و نظامیان در این میان به دلیل حساسیت نقش خود در معرض خطرات گسترده‌تری قرار دارند.

شناخت نقشهای اصلی «خواص نظامی» و زمینه‌ها و انگیزه‌هایی که باعث می‌شود این گروه از خواص، «کارویژه‌های» اصلی خود را ترک کند و درصدد ایفای نقشهای جدید بر آید، ما را در فهم علل لغزش و تغییر نقش آنها یاری خواهد کرد و سرانجام ما را به یافتن عواملی رهنمون خواهد گردید که مانع بروز چنین وضعیتهای نامطلوبی می‌شوند. نگارنده امیدوار است که این بررسی مختصر، که از دیدگاه جامعه‌شناسی به طرح مسأله «خواص نظامی» و آسیب‌پذیریهای آنها - که طبعاً با آسیب‌پذیریهای عوام و

حتی سایر خواص از جهات مهمی تفاوت دارد - پرداخته است، بتواند سهمی گرچه اندک در تبیین موضوع گسترده‌تر نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی داشته باشد و بویژه راه را برای بررسیهای عمیقتر در این زمینه هموار سازد.

### جایگاه «خواص» در جامعه‌شناسی سیاسی

اولین قدم در بررسی نقش اجتماعی «خواص» از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، ارائه تعریفی دقیق از این اصطلاح و شناخت مصداقها و انواع آن است. بدین منظور در آغاز باید خاطر نشان ساخت که در جامعه‌شناسی سیاسی، بحث اساسی و اصلی پیرامون رابطه متقابل قدرت دولتی و نیروهای اجتماعی برقرار است. بدین ترتیب می‌توان گفت که در هر جامعه سیاسی افراد و گروه‌هایی فعالانه در ایفای نقش در حیات سیاسی جامعه می‌کوشند و برخی از این افراد و گروه‌ها سرانجام در ترکیب حکومت وارد می‌شوند و مسلماً برخی دیگر از راهیابی به سلسله مراتب قدرت دولتی باز می‌مانند. گذشته از نیروهای اجتماعی، که در فعالیتهای سیاسی خود در ردیف حامیان و پشتوانه‌های حکومت قرار می‌گیرند، افراد و گروه‌هایی نیز وجود دارند که در مقابل قدرت دولت حاکم به مخالفت برمی‌خیزند. در هر صورت ماهیت قدرت دولتی همواره متناوباً به گردش در بین نیروهای اجتماعی تمایل داشته است که دستیابی به حکومت را یا به عنوان هدف و یا وسیله مد نظر خویش قرار داده‌اند.

بنابر آنچه گفته شد در جامعه‌شناسی سیاسی از قدرت دولتی از یک سو، و از جامعه و نیروهای اجتماعی از سوی دیگر، سخن به میان می‌آید؛ به عبارت دیگر در یک طرف حکومت و قدرت آن مورد بحث قرار می‌گیرد و در طرف دیگر، جامعه و نیروهای اجتماعی مطرح می‌گردند که فعالانه در تقابل و یا تعامل مستمر با حکومت قرار می‌گیرند.

### ۱- «خواص حکومتی»

#### ۱-۱- «خواص» و «نخبگان»

تنها مفهومی که در جامعه‌شناسی سیاسی تا اندازه زیادی با مفهوم «خواص» قرابت و

نزدیکی دارد، مفهوم «گروه نخبگان» یا «الیت» است که در آثار صاحب‌نظران زیادی درباره آن بحث و بررسی شده است. در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: اول اینکه در بیشتر آثاری که درباره «گروه نخبگان» یا «الیت» نوشته شده، «نخبگان حاکم» مد نظر قرار گرفته و بحث از «نخبگان غیرحاکم» یا از آنچه در این مقاله به عنوان «خواص غیرحکومتی» تعریف شده، مورد توجه زیادی واقع نشده است.<sup>۱</sup> دوم اینکه، غالب متفکرانی که مبحث «نخبگان» را مطرح کرده‌اند، مفهوم مزبور را به عنوان بخشی از یک آیین سیاسی در مخالفت یا به انتقاد از دموکراسی جدید و بویژه سوسیالیسم در نظر گرفته‌اند، به عبارت دیگر می‌توان گفت که دیدگاه‌های صاحب‌نظرانی چون پارتو، موسکا، نیچه و میخلز در مورد «گروه نخبگان» به دو شکل می‌توانند به تضاد با اندیشه دموکراسی منجر شوند: اولاً نظریه‌های نخبه‌گرا بر نابرابریهای استعدادها، افراد تأکید می‌ورزند که طبیعتاً با مبانی اصول دموکراسی مبنی بر برابری بنیادین انسانها ناسازگاری خواهند داشت. ثانیاً خود تصور اقلیت نخبه حاکم با نظریه مبتنی بر حکومت اکثریت دموکراسی در تضاد است. در هر صورت باید خاطر نشان ساخت که مفهوم «نخبگان» در آثار متفکران مذکور، صرفاً با مفهوم «خواص حکومتی» می‌تواند تطابق داشته باشد و در بیشتر موارد، «خواص غیرحکومتی» را شامل نمی‌گردد.

## ۲-۱- «خواص حکومتی» و «خواص غیرحکومتی»

از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، هم می‌توان «خواص» را در ردیف نیروهای حامی و پشتیبان حکومت شناسایی کرد و هم می‌توان از آنها در بین نیروهای اجتماعی که در معارضة با قدرت حکومتی عمل می‌کنند، نشان گرفت. لذاست که می‌توان در یک تقسیم‌بندی اساسی، خواص را در دو گروه عمده «خواص حکومتی» و «خواص غیرحکومتی» جای داد. منظور از «خواص حکومتی» افراد و گروه‌هایی هستند که بر اساس انتخاب مبتنی بر بینش و تعقل، حکومت را تأیید و یا حمایت می‌کنند و یا عملاً در یافت قدرت مشارکت دارند.

«خواص غیرحکومتی» نیز خود شامل «خواص غیرمعارض» یا بی‌تفاوتی می‌شوند که سر مخالفت با نظام حاکم را ندارند و در عین حال از تأیید آن نیز خودداری می‌ورزند،

در حالی که «خواص معارض» شامل افراد و گروه‌هایی می‌شود که نه تنها در ساخت قدرت مشارکت ندارند، بلکه از تأیید و حمایت آن نیز خودداری می‌کنند و حتی عملاً در صدد متزلزل کردن بنیانهای قدرت حاکم و ایجاد تغییرات اساسی در بافت حکومت برمی‌آیند. چنین تقسیم‌بندی از خواص با تقسیم‌بندی ویلفرد دیوهارتو از گروه «نخبگان» یا «الیت» در جوامع تا اندازه‌ای قرابت دارد؛ بدین معنی که وی گروه نخبگان جامعه را به دو دسته «نخبگان حاکم» و «نخبگان غیرحاکم» تقسیم می‌کند و «نخبگان حاکم» را متشکل از افرادی می‌داند که مستقیماً و یا بطور غیرمستقیم نقش قابل ملاحظه‌ای در حکومت دارند و در مقابل، «نخبگان غیرحاکم» را مرکب از مابقی نخبگان موجود در جامعه معرفی می‌کند.<sup>۲</sup>

در تعریفی عام از «خواص حکومتی» از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی می‌توان گفت که «خواص حکومتی» مجموعه همفکران و مؤیدان نظام حاکم را شامل می‌شود. این مجموعه که می‌تواند اقبشار مختلفی از روشنفکران و روحانیون گرفته تا بازاریان، نظامیان و گروه‌های مختلف دیگر را دربر بگیرد، افرادی را شامل می‌شود که نه تنها از نظر فکری و ایدئولوژیکی حکومت را تأیید می‌کنند بلکه اساساً خود نیز در عمل به روشهای مختلف در تحکیم و تداوم قدرت آن نقش مؤثری دارند.

بنابراین، «خواص حکومتی» در رده‌گروه‌های اجتماعی فعالی قرار می‌گیرند که آگاهانه و براساس بینش و تعقل و یا حتی به دلیل دوراندیشی و حساسگری از نظام حاکم حمایت می‌کنند و حکومت، مستقیماً و یا بطور غیرمستقیم بر حمایت آنها متکی است. البته لازمه چنین امری طبیعتاً این خواهد بود که «خواص حکومتی» در رده‌های بالایی سطوح هرم قدرت قرار داشته باشند و وجود توأم همین دو ویژگی بینش و تعقل در عمل از یک سو، نزدیکی به پستهای کلیدی و محوری حکومت از سوی دیگر است که آنها را در مبحث جامعه‌شناسی سیاسی از «عوام» و نیز از «خواص غیرحکومتی» متمایز می‌سازد.

یکی از مباحث مهمی که جا دارد در بحث از «خواص حکومتی» مطرح شود، نقش و جایگاه این خواص از جنبه سیاسی، اقتصادی، و بوروکراتیک است که البته این مقاله در

صدد طرح تفصیلی این موضوع نیست ولی اجمالاً باید گفت که از نظر سیاسی، تجربه‌های تاریخی بیانگر این نکته است که «خواص حکومتی» همواره نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت سیاسی جوامع به عهده داشته‌اند و همانگونه که گفته شد به دلیل نزدیکی به رأس هرم قدرت، مسلماً از جنبه سیاسی غالباً در پستهای مهم سیاسی قرار دارند. علاوه بر این، نقش و جایگاه «خواص حکومتی» از نظر اقتصادی نیز مسأله مهمی است که پرداختن به آن بسیار پراهمیت خواهد بود. آنچه بطور خلاصه در اینجا باید در این ارتباط مورد تأکید قرار گیرد این است که به دلیل توانایی دستیابی «خواص حکومتی» به اهرمهای قدرت سیاسی، امکان بهره‌وری آنها از مزایا و منافع اقتصادی نیز در غالب موارد مسأله اثبات شده‌ای است تا آنجا که حتی بیشتر نظریه‌های مارکسیستی معتقد به نقش تعیین کننده منافع اقتصادی طبقه حاکم و «خواص حکومتی» در حیات سیاسی جوامع گردیده‌اند. همچنین باید اذعان کرد که «خواص حکومتی» از نظر بوروکراتیک نیز توانایی دسترسی به بالاترین رده‌های سیستم بوروکراتیک حکومت را دارند.

### ۳-۱- خاستگاه طبقاتی «خواص حکومتی» (نخبگان حاکم)<sup>۳</sup>

یکی از بحثهای مهم درباره «نخبگان» و «خواص حکومتی» به خاستگاه طبقاتی آنها می‌پردازد. در این ارتباط، مارکس معتقد بود که موضع مسلط طبقه حاکم را باید به کمک مالکیت آن طبقه بر ابزارهای عمده تولید اقتصادی توضیح داد. وی اعتقاد داشت که طبقه حاکم همواره از یک طبقه خاص اجتماعی برمی‌خیزند و آن دسته از افرادی را شامل می‌شوند که قدرتهای اقتصادی را در اختیار خود دارند. در مقابل، میلز به هیچ‌وجه به یگانگی و ارتباط دائمی قدرت سیاسی با قدرت اقتصادی معتقد نیست. وی معتقد است که «طبقه حاکم» عبارتی ناصحیح است زیرا «طبقه» متضمن این نظریه است که طبقه اقتصادی از لحاظ سیاسی حکومت هم می‌کند. میلز اعتقاد دارد که چنین دیدگاه ساده‌انگارانه‌ای از «موجبیت اقتصادی» را باید بطور ماهرانه‌ای با «موجبیت سیاسی» و «موجبیت نظامی» تکمیل کرد. زیرا هر یک از این سه حوزه امروزه غالباً میزان قابل توجهی از خود مختاری را دارند و تنها از راه «ائتلافات غالباً پیچیده»، تصمیمات مهم را

اتخاذ و اجرا می‌کنند.<sup>۴</sup> کارل فردریش نیز در این زمینه معتقد است که به واسطه دگرگونی مستمر ترکیب گروه اکثریت در وضعیتی نظیر اوضاع حاکم بر دموکراسیهای کارآمد، نمی‌توان گفت که صاحبان نقشهای برجسته حکومتی گروهی منسجم را تشکیل می‌دهند.<sup>۵</sup> باید دانست که چنین دیدگاهی در مورد وضعیت نخبگان در دموکراسیهای جدید بطور گسترده‌ای مورد قبول صاحبانظران است.

به هر حال امروزه این امر در بسیاری از جوامع آشکارا قابل مشاهده است که «نخبگان حاکم»، «طبقه‌ای» به مفهوم مارکسیستی کلمه را تشکیل نمی‌دهد بلکه حتی در کشورهایی که سابقاً سیستم کمونیستی در آنها مسلط بود نیز - بنا به گفته باتومور - «اقلیتی سازمان یافته» در مقابل «اکثریت نامتشکل» حکومت می‌کرد.<sup>۶</sup>

عده‌ای از نظریه‌پردازان در جامعه‌شناسی سیاسی حتی اعتقاد دارند که اساساً در جوامع دموکراتیک امروز هیچ طبقه حاکمه‌ای وجود ندارد زیرا مسأله «گردش نخبگان»<sup>۷</sup> طبق اصطلاحات نظریه‌پردازان نخبه‌گرا یا بر طبق بیان بررسیهای جامعه‌شناسانه جدیدتر، «پویایی اجتماعی»<sup>۸</sup> که تعدادی از نویسندگان آن را پس از «حق رأی عمومی» به عنوان دومین ویژگی مهم جوامع پیشرفته صنعتی ذکر می‌کنند، ناقض ادعای وجود طبقه حاکمه در این جوامع است و یا حداقل این ادعا را شدیداً مشروط می‌سازد. بدین ترتیب به دیدگاهی می‌رسیم که از جمله توسط کارل مانهایم ارائه گردیده است. بر طبق این دیدگاه، رشد جوامع صنعتی بخوبی نمایانگر حرکتی است از نظام طبقاتی به نظام نخبگان، از سلسله مراتب اجتماعی مبتنی بر میراث‌بری ثروت به نوع دیگر که بر شایستگی و موفقیت مبتنی است.<sup>۹</sup>

#### ۱-۴- گردش نخبگان

ویلفرد دوپارتو که از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان سیاسی و از ابداع‌کنندگان مبحث «نخبگان» (الیتیسیم) است در یکی از مهمترین مباحث خود در این زمینه، نظریه‌ای را تحت عنوان «گردش نخبگان» مطرح کرده و معتقد است که «نخبگان حاکم» در طی یک دوره زمانی، گاه بطور عادی و از طریق ورود اعضای جدیدی از قشرهای پایین‌تر

جامعه، و گاهی به وسیله داخل شدن گروه‌های اجتماعی جدید در آن و گهگاه مثل آنچه در انقلابات رخ می‌دهد به واسطه جانشین شدن «گروه نخبه مخالف» به جای گروه نخبه مستقر، دستخوش تغییراتی می‌شود که از آن می‌توان تحت عنوان «گردش نخبگان» یاد کرد. البته باید گفت که نظریه «گردش نخبگان» پارتو هم به فراگرد گردش «افراد» میان نخبگان و غیرنخبگان اشاره دارد و هم جریان جایگزینی گروه نخبه به وسیله گروهی دیگر از نخبگان را مد نظر قرار می‌دهد.

تبیین پارتو از علل «گردش نخبگان» هم علل و عوامل کمی و هم علل و عوامل کیفی را در برمی‌گیرد. وی در یک تبیین کلی، تغییر ویژگیهای روانشناسانه نخبگان و غیرنخبگان را یادآور می‌شود و افزایش قابل ملاحظه عناصر فاسد در درون گروه حاکمه و افزایش عناصر با کیفیت در گروه‌های زیردست را عامل مهم بر هم خوردن تعادل اجتماعی و روی کار آمدن افراد و گروه‌های نخبه جدید بر می‌شمارد. وی معتقد است که نخبگان جوامع نه تنها از لحاظ تعداد افراد خود افول می‌کنند بلکه از لحاظ کیفی نیز دچار زوال می‌شوند و به عنوان مثال، ممکن است «شجاعت» خود را از دست بدهند.<sup>۱۰</sup> در بحث از گردش کل گروه‌های نخبه نیز پارتو عقیده دارد که انقلابات به واسطه انباشته شدن عناصر فاسد در قشرهای بالاتر جامعه و افزایش عناصر با کیفیت در قشرهای پایین تر رخ می‌دهند.<sup>۱۱</sup>

## ۲- «خواص نظامی»

### ۲-۱- خواص حکومتی : نظامیان

از آنجایی که بحث اصلی این نوشتار به بررسی مورد نظامیان اختصاص دارد، طبیعی است که این گروه را قاعدتاً باید در ردیف خواص حامی حکومت یا «خواص حکومتی» طبقه‌بندی کرد، حامیانی که نقش آنها ایجاب می‌کند پشتیبان حکومت و مجری سیاستهای آنها باشند و در مقابل نیروهای مخالف، ابزارها و اهرمهای نظامی را به منظور حفظ و تداوم حاکمیت دولت به کار گیرند. بنابراین از نظرگاه جامعه‌شناسی سیاسی می‌توان گفت که نظامیان بخشی از نیروهای فعال اجتماعی به شمار می‌روند که در



ساخت و ترکیب قدرت حکومتی راه پیدا کرده‌اند و به عبارت دیگر از یکی از دو رکن عمده جامعه‌شناسی سیاسی یعنی «نیروهای اجتماعی» به رکن اصلی دیگر آن یعنی «حکومت» منتقل گردیده‌اند.<sup>۱۲</sup>

بدین ترتیب، نظامیان مورد نظر در ردیف بخشهای مهم و اساسی قدرت حکومتی قرار می‌گیرند و در واقع می‌توان آنها را «خواصی» تلقی کرد که یا در به قدرت رسیدن هیئت حاکمه نقش مهم و مؤثری دارند و یا در تحکیم و تداوم قدرت حکومت مشارکت و سهم قابل ملاحظه‌ای به عهده دارند و یا اساساً نظام حاکم نه تنها با حمایت و کمک آنها قدرت را در اختیار می‌گیرد، بلکه ادامه و استمرار حاکمیت خود را مدیون پشتیبانی و حمایت این گروه از خواص می‌داند.

«خواص حکومتی» مورد نظر در این مقاله، یعنی «نظامیان» شاخه‌ای از بوروکراسی دولتی به شمار می‌روند و در بالاترین سطوح آن جای می‌گیرند. اگر چه ویژگی سازمان نظامی یا ارتش ناشی از هدف آن، یعنی اداره و به کارگیری ابزار خشونت است اما تغییر و تحولات پدید آمده در تکنولوژی عملیات نظامی سبب پیدایش تغییرات چشمگیری در ساختار درونی و نهادهای نظامی گردیده است. از اینرو، اصطلاح «ارتش» یا «نظامیان» دیگر صرفاً رسته‌های سربازان و فرماندهان آنان را، که با استفاده از تجهیزات جنگی در صحنه‌های عملیاتی به نبرد می‌پردازند، متبادر به ذهن نمی‌سازد، بلکه علاوه بر تجهیزات جنگی و پرسنل رزمی دربرگیرنده بخشهای مهم دیگری مانند رده‌های اداری، لجستیک و پشتیبانی، ارتباطات، فرماندهی، و گروههای تخصصی مهمی چون مهندسی، پزشکی، مدیریت و غیره است.

در کشورهای نو استقلال که نهادهای سیاسی آنها هنوز در حال شکل‌گیری است و اقتدار سیاسی در آنها هنوز کاملاً استقرار پیدا نکرده یا ناپایدار است، کسانی که اختیار نهایی استفاده از اجبار مستقیم فیزیکی را در دست دارند از شانس ایفای نقش مهمی در تصمیم‌گیری درباره آینده کشور خویش بهره‌مندند. دخالت عملی آنان به عوامل چندی بستگی دارد از جمله به سنتهایی که در آنها آموزش دیده‌اند، ریشه‌های اجتماعی آنان، ایدئولوژی، میزان نفوذ فکری آنها بر نیروهای تحت فرمان خویش و از سوی دیگر به قدرت رهبران سیاسی و خصلت روابط این رهبران با فرماندهی نظامی.<sup>۱۳</sup>

بویژه در عصر کنونی عوامل دیگری هم وجود دارد که می‌تواند بر اهمیت نقش نظامیان در برخی جوامع بیفزاید. این عوامل بویژه در کشورهای در حال توسعه و با توجه به نقش نیروهای نظامی در روند توسعه باید مورد لحاظ قرار بگیرد.

همچنین نقش سیاسی ارتش و نظامیان در کشورهای در حال توسعه را باید با در نظر گرفتن دو مسأله مدنظر قرار دهیم، اولاً با توجه به پیامدهای سیاسی ایجاد ارتش به عنوان مؤسسه جدیدی که تا حدودی بطور تصنعی در داخل جوامع سازمان نیافته در حال انتقال وارد شده است. ثانیاً با توجه به نقشی که چنین ارتشی می‌تواند در شکل دادن به تلقیات مردم نسبت به نوگرایی در سایر حوزه‌های اجتماع داشته باشد.<sup>۱۴</sup>

در اینجا باید یادآور گردید که مقصود از «خواص نظامی» در این نوشتار مسلماً نه بدنه و پیکره ارتش و تشکیلات نظامی، بلکه سران و فرماندهان نیروهای نظامی هستند که با توجه به موقعیت خاص خود، نقش تعیین کننده‌ای در تحکیم و تداوم حکومت و دفاع از آن دارند و یا اینکه در طرف مقابل، قدرت و توانایی ساقط کردن حکومت و در معرض خدشه قرار دادن ثبات و متزلزل کردن پایه‌های آن را دارا هستند. بدین ترتیب در اینجا لازم است که به یکی دیگر از ویژگیهای اساسی «خواص»، که آنها را از «عوام» متمایز می‌سازد، اشاره کرد و آن علاوه بر خصلت تعقل و بینش در انتخاب و عمل، وجود «توانایی ایجاد تأثیر» در جامعه به دلیل برخورداری از علم، ثروت، قدرت و یا سایر عوامل دیگر است.

بنابراین، نبودن هر یک از این دو عامل اساسی (به کارگیری بینش و تعقل در عمل، و توانایی ایجاد تأثیر در جامعه) ما را در ارائه تعریف جامعی از «خواص» با مشکلات جدی روبرو خواهد ساخت. باید خاطر نشان کرد که «توانایی ایجاد تأثیر در جامعه» صرف نظر از مباحث ارزشی، ایجاد هرگونه تأثیری اعم از مثبت یا منفی (نسبت به حکومت یا جامعه) را شامل می‌شود.<sup>۱۵</sup>

## ۲-۲- تبیین نظریه «گردش نخبگان» در مورد «خواص نظامی»

پارتو برای نشان دادن نمونه آشکاری از پایین آمدن کیفیت برخی از گروه‌های نخبه و اثبات نظریه «گردش نخبگان» خود، اشرافیت‌های قدیمی را که غالباً اشرافیت‌های نظامی

بوده‌اند مثال می‌زند که تا اندازه زیادی با موضوع این مقاله، یعنی «خواص نظامی»، تشابه دارد و بویژه ما را در فهم علل رقیق شدن درجه خلوص این گروه از خواص و از بین رفتن کارآمدی آنها در ایفای نقش ویژه‌ای که به آنها محول شده است، یاری می‌دهد. به اعتقاد پارتو، یکی از مهمترین این علل این است که نخبگان یا خواص نظامی غالباً در خطوط مقدم دفاع از نظام مورد حمایت خود قرار دارند و لذا بسیاری از خالصترین این افراد در میدانهای جنگ خارجی یا داخلی از بین می‌روند و بنابراین، اولین گروهی از خواص به شمار می‌آیند که «گردش نخبگان» در آنها صورت می‌گیرد و نه تنها رگه‌های خلوص در آنها کاهش پیدا می‌کند بلکه کارآمدی آنها نیز - بویژه در مقایسه با پیشینیان خود - کاهش می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر، «خواص نظامی» در طی زمان هم از نظر کمی و هم از لحاظ کیفی تنزل پیدا می‌کنند. در نتیجه در افراد نسلهای بعد این گروه از خواص، پایبندی کمتری نسبت به اصول و نقشهای محول دیده می‌شود زیرا غالباً این افراد در پی حفظ مزایای خواص بودن (حفظ قدرت، ثروت، موقعیت اجتماعی و ...) هستند تا پیروی از اصول.

افزون بر این، پارتو بیان می‌دارد که عنوان قاعده‌ای کلی، اشرافیت‌های نظامی پس از چند نسل، نیروی حیاتی با استعداد کاربرد زور را از دست می‌دهند زیرا بتدریج سرگرم تدابیر فکری و حتی گاه سرگرم لذات عالی تمدن و هنر می‌شوند حال اینکه از این راه استعداد خود را برای به کارگیری نظم اجتماعی از دست می‌دهند. به عقیده وی، همین اشرافیت‌های معتدل شده‌اند که به عنوان قربانی ضعفهای خویش غالباً دستخوش تندباد عصیانها می‌شوند و جای خود را به نخبگان خشن می‌دهند، به عنوان مثال از نظر پارتو، اشرافیت فرانسه در پایان قرن هیجدهم دیگر توان خویش را از دست داده بود. این اشرافیت به فلسفه‌ای بشر دوستانه گروید؛ از لذات بهره‌مند می‌شد و افکار آزادیخواهانه را تشویق می‌کرد و سرانجام نیز سرش را به باد داد. وی معتقد است: «هر طبقه برگزیده‌ای که آماده شروع نبرد نباشد تا از مواضع خویش دفاع کند در حال انحطاط کامل است؛ تنها کاری که برای او باقی می‌ماند این است که جای خود را به طبقه برگزیده دیگری بسپرد که واجد کیفیات مردانه‌ای است که خود او فاقد آنهاست. خیالبافی محض است اگر چنین طبقه‌ای تصور کند که اصول بشر دوستانه‌ای که او مبلغ آنهاست در حق

وی اعمال خواهد شد.<sup>۱۶</sup>

### تغییر نقش «خواص نظامی» از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی

آنچه در این بخش از مقاله پرداختن بدان ضروری می‌نماید، طرح این مسائل است: - «خواص نظامی» قاعدتاً چه نوع نقشها و وظایفی را باید عهده‌دار باشند؟ چه «زمینه‌ها» و «انگیزه‌هایی» باعث می‌شوند که «خواص نظامی» نقشها و عملکردهای اصلی و اساسی خود را ترک کنند؟ «خواص نظامی» در چه سطوحی و چگونه در نقشهای جدید وارد می‌شوند؟ عملکرد «خواص نظامی» در نقشهای جدید چگونه خواهد بود؟ چگونه «خواص نظامی» ممکن است به ایفای نقشهای قبلی خود بازگردند؟ پاسخ به این سؤالات، موضوع قسمتهای پنجگانه این بخش را تشکیل خواهد داد:

#### ۱- وظایف و نقشهای اصلی «خواص نظامی»

همانگونه که گفته شد، خواص نظامی از جمله «خواص حکومتی» به شمار می‌روند که یا خود مستقیماً در به قدرت رساندن نظام حاکم مشارکت داشته‌اند و یا در تداوم حاکمیت دولت و حمایت از آن نقش اساسی دارند و یا هم در به قدرت رساندن و هم در تداوم و استمرار قدرت دولت نقش مؤثری بر عهده داشته و دارند. به هر حال صرف نظر از اینکه خواص نظامی نقشی در به قدرت رساندن حکومت داشته‌اند یا خیر، مهم این است که در هر صورت، نظام حاکم در بقای حکومت خود علاوه بر اتکا به سایر عوامل به پشتیبانی و حمایت آنها نیازمند و متکی است. کارکردهای قانونی و مشروع نظامیان ایجاب می‌کند که این گروه از «خواص حکومتی» از موجودیت حکومت در برابر دشمنان و معارضان داخلی و خارجی دفاع کنند و در واقع به عنوان ابزارهای قانونی اعمال زور و خشونت دولتی در خدمت نظام حاکم قرار داشته باشند. باید خاطر نشان ساخت که ویژگی رفتاری دولتها در تشکیل و حفظ قدرت و ساختار نظامی به شکل یا دوره خاصی از حیات آنها اختصاص ندارد؛ به گونه‌ای که امروزه یکی از مهمترین ویژگیهای حکومتهای معاصر، سیستم گسترده و مجهز نظامی و دفاعی آنهاست. در واقع

در جهانی متشکل از کشورهای با حق حاکمیت، که قدرتی بالاتر از خود را به رسمیت نمی‌شناسند و در رقابت دائم و مستمر با یکدیگر برای دستیابی به منابع کمیاب هستند، نیروهای مسلح به عنوان وسیله‌ای غیر قابل چشمپوشی برای تحصیل و حفظ منافع ملی به شمار می‌آیند. علاوه بر این، علت توجه فوق‌العاده دولتها به تشکیلات و سازمانهای نظامی خود در این واقعیت نهفته است که هنگام بروز کشمکشها و منازعات، آخرین و در بیشتر موارد مؤثرترین وسیله، توسل به قدرت نظامی است.

## ۲- «زمینه‌ها» و «انگیزه‌های» تغییر نقش و تغییر عملکردهای اصلی «خواص نظامی»

شاید کمتر کسی در تعیین وظایف و نقشهای اصلی و قانونی «خواص نظامی» شک داشته باشد و لذا می‌توان گفت که این بحث از نظر جامعه‌شناسی بسیار گسترده نشده است. در مقابل، مبحث علل و انگیزه‌هایی که «خواص نظامی» را به خروج از نقشهای اساسی خود می‌کشاند از تفصیل بیشتری برخوردار شده است. در واقع، بررسی علل و انگیزه‌ها و نیز زمینه‌های تغییر نقش و کارویژه‌های «خواص نظامی» بخصوص از آن جهت حائز اهمیت است که چنین تغییری در غالب موارد باعث می‌شود این گروه از «خواص حکومتی» ماهیتی «ضد حکومتی» به خود بگیرند و عملاً نه تنها وفاداریهای خود به نظام حاکم را با خروج خویش از وظایف و نقشهای قانونی نادیده بگیرند بلکه خود در صف اول مخالفان قدرت حکومتی قرار گیرند و درصدد متزلزل کردن بنیانهای آن برآیند.

در بحث از ریشه‌یابی علل تغییر نقش «خواص نظامی» باید دو دسته از علل را در قالب «زمینه‌ها» و «انگیزه‌ها» بررسی کرد. منظور از «زمینه‌ها» مسائلی است که عملاً باعث فراهم آمدن اوضاعی می‌شود که نظامیان در آن اوضاع، آمادگی ایجاد تغییر در نقشهای اصلی خود را پیدا می‌کنند. این «زمینه‌ها» بیشتر موارد، خارج از اراده و خواست خواص نظامی فراهم می‌شوند و یا اساساً به دلیل ماهیت نقشها و سازمانهای نظامی، فراهم و موجود هستند. مقصود از «انگیزه‌ها» شرایط و اموری هستند که در بین خود

«خواص نظامی» به وجود می‌آید و آنها را وادار می‌سازد که از وظایف و نقشهای قانونی خود عدول نکنند. البته باید خاطر نشان ساخت که در بیشتر موارد، «زمینه‌ها» باعث تقویت «انگیزه‌ها» می‌شوند و بیش از پیش وضعیت را برای تغییر نقش «خواص نظامی» فراهم می‌سازند.

### ۱-۲- «زمینه‌های» تغییر نقش «خواص نظامی»

همانگونه که گفته شد، «زمینه‌ها» وضعیت را برای تغییر نقش مساعد می‌سازند. این «زمینه‌ها» خود نیز به دو بخش قابل تقسیمند:

۱- زمینه‌های ناشی از ترکیب و ساختار سیستم، که نظامیان در آن کارویژه‌های خود را انجام می‌دهند که از آن به سازمان نظامی یا ارتش تعبیر می‌گردد.

۲- «زمینه‌های» ناشی از وضعیت سیاسی - اجتماعی جوامع و یا اوضاع و احوال و شرایط داخلی یا بین‌المللی

### ۱-۲-۱- زمینه‌های ناشی از ساختار سازمان نظامی یا ارتش

به اعتقاد برخی از نویسندگان، علل تغییر نقش نظامیان و بویژه گرایش آنها به دخالت در سیاست را باید در خصوصیات و ساختار خود نهادهای نظامی جستجو کرد؛ به عنوان مثال، موريس يانوویتز در این زمینه ساختار مهارتی نظامیان را، که توانایی مدیریتی را با موقعیت و روحیه حماسی پیوند می‌دهد، مطرح می‌سازد.<sup>۱۷</sup> در این ارتباط به نظر موسکا نیز باید اشاره کرد که اساساً حکومت اقلیت بر اکثریت را براساس سازمان یافتگی اقلیت تبیین می‌کند و معتقد است که سلطه اقلیت سازمان یافته، که از انگیزه واحدی پیروی می‌کند، بر اکثریتی غیرمتشکل اجتناب ناپذیر است.<sup>۱۸</sup> نمونه دیگر در این مورد، نظریه «حرفه‌ای شدن» نظامیان است که مفهوم مرکزی یکی از مهمترین مطالعات در زمینه تغییر نقش نظامیان را تشکیل می‌دهد.<sup>۱۹</sup> براساس این نظریه، حرفه‌ای شدن، تواناییهای فنی و مدیریتی نظامیان را برای اداره جامعه پیچیده، و میزان تقاضای آنها برای دخالت در مسائل سیاسی جامعه خویش را افزایش می‌دهد. بدین ترتیب، نظامیان ممکن است به این باور برسند که مهارتهای نظامی آنها می‌تواند به حوزه‌های غیرنظامی نیز گسترش

پیدا کند.<sup>۲۰</sup>

یکی دیگر از خصوصیات سازمانی ارتش که برخی از نویسندگان بدان توجه کرده‌اند این است که سازمان نظامی تا همین اواخر یکی از مؤثرترین راه‌های ترقی اجتماعی را تشکیل می‌داد و هنوز هم در برخی از جوامع همینطور است. در جوامع مزبور، مثل برخی از کشورهای خاورمیانه، که دسترسی به تحصیلات عالی تنها برای طبقات بالاتر امکانپذیر بوده است - و رهبران سیاسی آنها هم عمدتاً متعلق به همین طبقات هستند - ورود در سازمانهای نظامی فرصتی را فراهم می‌آورد تا گروه نخبه‌ای که اعضایش متعلق به اقشار متوسط جامعه بوده‌اند، متشکل، و در مبارزه برای کسب برتری نظامی درگیر شوند. انقلابات مصر، سوریه و عراق، به عنوان مثال، توسط افسران جوانی رهبری شده‌اند که عمدتاً به طبقه متوسط پایین تعلق داشته‌اند.

در بحث از «زمینه‌های» ساختاری تغییر نقش «خواص نظامی» همچنین باید به این نکته نیز اشاره کرد که سازمانهای نظامی نسبت به سازمانها و تشکیلات کشوری و غیرنظامی مانند احزاب از مزایای قابل توجهی برخوردارند و بویژه پنج ویژگی و خصوصیت برتر دارند که در ترکیب هیچ سازمانی تا این اندازه یافت نمی‌شوند: ۱- تمرکز فرماندهی ۲- رعایت شدید سلسله مراتب ۳- نظم و انضباط ۴- ارتباطات گسترده داخلی ۵- روحیه یگانگی دستجمعی<sup>۲۱</sup>

بشیریه در بحث خود از تواناییهای سیاسی سازمانهای نظامی، این ویژگیهای برتر را در قالب:

۱- برتری سازمانی ۲- توانایی بسیج ۳- ابزارهای مورد استفاده، مطرح می‌سازد و در توضیح این ویژگیها می‌افزاید: «از دیدگاه سازمانی، ارتشهای مدرن دارای سازمان متمرکز و انضباط شدید و سلسله مراتب دقیق هستند. ارتش، سازمانی است که برای انجام اهداف خاص و روشنی تشکیل می‌شود و از همین رو دارای سازمان داخلی یکپارچه و منسجمی است. قدرت نظامی، غیرشخصی و ناشی از نشان و درجه است. از نظر توانایی بسیج، ارتشهای مدرن با توجه به اهداف خاص آنها خصیلتی سمبلیک و ایدئولوژیک نیز دارند و معمولاً مبتنی بر مجموعه‌ای از ارزشهای مسلکی هستند.

ناسیونالیسم مهمترین گرایش مسلکی ارتش مدرن بوده است. ارتشها همچنین معمولاً ذهنیتی ایجاد می‌کنند که اعضا در آن غرق می‌شوند و از آنجا که ذهنیتهای جمعی معمولاً منشأ جنبشهای سیاسی و اجتماعی هستند، ارتش نیز به همین دلیل ممکن است جنبش سیاسی ایجاد کند. از میان سازمانهای غیرنظامی سیاسی در قرن بیستم تنها احزاب کمونیست دارای میزان بالایی از ذهنیت جمعی بوده‌اند. از دیدگاه ابزارها هم، طبعاً از آنجا که ارتش سازمان کم و بیش انحصاری اعمال قدرت است از برتری چشمگیری نسبت به سازمانهای غیرنظامی برخوردار است.<sup>۲۲</sup>

در اینجا باید یادآور شد که نباید تمامی نظریاتی را که با ملاک قرار دادن صرف خصوصیات ویژه سازمانهای نظامی در صدد کشف علل و زمینه‌های تغییر نقش نظامیان برآمده‌اند به عنوان سخن نهایی پذیرفت زیرا دخالت نظامیان در سیاست در خلأ اجتماعی صورت نمی‌پذیرد و اوضاع اجتماعی، بویژه در صحنه گذاردن بر اقدام نظامی و یا عدم توانایی نیروهای اجتماعی در رویارویی با آن، نقش اساسی دارد. به همین دلیل است که نویسندگانی چون هاتینگتون و فاینر با تأکید بر زمینه‌های دیگر، دخالت نظامیان را در سیاست مد نظر قرار داده‌اند. هاتینگتون در بخشی از کتاب خود با نام «نظم سیاسی در جوامع در حال انتقال»، ساختار جامعه را به عنوان «زمینه‌ساز» تغییر نقش نظامیان مورد توجه قرار می‌دهد.<sup>۲۳</sup> فاینر نیز این تغییر نقش را ثمره اوضاع اجتماعی و توانایی و تمایل نظامیان ذکر کرده است<sup>۲۴</sup> که در سطور بعدی این زمینه‌ها بررسی خواهد شد.

۲-۱-۲- «زمینه‌های» ناشی از وضعیت سیاسی - اجتماعی جوامع و یا اوضاع و احوال داخلی بین‌المللی به اعتقاد پاره‌ای از نظریه‌پردازان، «زمینه‌های» تغییر نقش نظامیان نه در طبیعت و سرشت سازمان نظامی بلکه در ساختار جامعه نهفته است. این «زمینه‌ها» را بویژه در نبودن یا ضعف نهادهای سیاسی کارآمد در جامعه می‌توان جستجو کرد.<sup>۲۵</sup> براساس برخی نظریات موجود در جامعه‌شناسی سیاسی، میزان دخالت «خواص نظامی» در سیاست و تغییر نقش آنان به سطح فرهنگ سیاسی جامعه بستگی زیادی دارد. معیاری که بر پایه آن بتوان سطح فرهنگ سیاسی جوامع را ارزیابی کرد به سه عامل زیر بستگی



دارد.

۱- پذیرش یا عدم پذیرش فرایندهای مشروع انتقال قدرت ۲- توافق یا عدم توافق عمومی نسبت به سلطه مشروع ۳- بسیج یا عدم تشکل افکار عمومی در چهارچوب گروه‌های قانونی. براساس این سه عامل، چهارگروه از جوامع به اعتبار سطح فرهنگ سیاسی و مرتبط ساختن میزان مداخله نظامیان به سطح فرهنگ سیاسی جامعه قابل تشخیص است:<sup>۲۶</sup>

در گروه نخست جایی که سطح فرهنگ سیاسی در بالاترین حد خود قرار دارد، تمام عوامل سه گانه متوقراًست. در چنین جوامعی دخالت نظامیان در سیاست و تغییر نقش آنها به عنوان تعدی و بکلی توجیه نشدنی تلقی خواهد گردید و لذا چنین اقدامی تأیید عمومی را به دست نخواهد آورد. چنین جوامعی را واجد «فرهنگ سیاسی بالغ»<sup>۲۷</sup> می‌دانند. در دومین گروه، نهادهای کشوری در سطح بالایی تکامل یافته هستند؛ افکار عمومی نسبتاً گسترده و درگروه‌ها و دستجات نیرومند بخوبی سازمان یافته است و روندهای کشوری و مقامات رسمی دولتی بخوبی ریشه‌دار هستند. اما بر خلاف گروه نخست، مشروعیت روندهای انتقال قدرت سیاسی و این مسأله که چه کسی یا چه چیزی سلطه مشروع را تشکیل داده، هر دو مورد نزاع است. در این جوامع، نظامیان باید مقاومت شدید افکار عمومی نسبت به مداخلات خود را مورد توجه قرار دهند. اینگونه جوامع را جوامع دارای «فرهنگ سیاسی تکامل یافته»<sup>۲۸</sup> می‌نامند.

در سومین گروه، جوامعی جای می‌گیرند که افکار عمومی در آنها نسبتاً نقش چندانی ندارد و از سازمان یافتگی ضعیفی برخوردار، و همچنین نهادها و روندهای سیاسی حکومت هر دو مورد نزاع است. در اینجا، افکار عمومی در برابر دخالت نظامیان مقاومت سرسختانه‌ای از خود نشان نخواهد داد و از حالت سیالی برخوردار است. چنین جوامعی را دارای «فرهنگ سیاسی پایین»<sup>۲۹</sup> نام داده‌اند.

چهارمین گروه در برگیرنده جوامعی است که حکومت‌های آنها برای رسیدن به اهداف عمومی خود می‌توانند افکار عمومی را نادیده انگارند؛ به عبارت دیگر، افکار عمومی بسیار اندک و از سازمان یافتگی ضعیفی برخوردار است. این جوامع را در ردیف جوامع

دارای «فرهنگ سیاسی حداقل»<sup>۲۰</sup> جای می‌دهند.

بنابراین با توجه به عوامل مذکور در سطح فرهنگ سیاسی جوامع مذکور می‌توان نتیجه گرفت که در جوامع گروه اول دخالت نظامیان در سیاست و تغییر نقش آنها امکانپذیر نخواهد بود ولی چنین اقدامی در جوامع گروه دوم با مقاومت روبرو خواهد گردید، در حالی که در جوامع گروه سوم وضعیت سیالی در برابر چنین تحولاتی ممکن است پیش بیاید اما در جوامع گروه چهارم این اقدام از اهمیت چندانی برای جامعه برخوردار نخواهد بود. نتیجتاً می‌توان گفت که در جوامع با سطح فرهنگ سیاسی کم، نبود و یا ضعف ساختارهای سیاسی و کم بودن میزان مشارکت سیاسی مردم در قالب دستجات، گروه‌ها، و احزاب سیاسی به ارتش و نظامیان این فرصت را می‌دهد که به عنوان سازمان یافته‌ترین و منضبط‌ترین نهاد سیاسی به جای احزاب و نهادهای سیاسی دیگر عمل، و به استفاده از قدرت سیاسی تمایل پیدا کنند. در مقابل با گسترش احزاب نیرومند، توسعه نهادهای سیاسی در جامعه، گسترش مشارکت عمومی، رشد افکار عمومی، و تقویت روحیه قانون‌پذیری بتدریج خلأیی که نظامیان از آن برای تغییر نقش خود و مداخله در زندگی سیاسی استفاده می‌کنند، پر می‌شود و در نتیجه با سازمانیابی و آگاهی نیروها و گروه‌های اجتماعی، دیگر نظامیان نخواهند توانست به نام علائق و منافع آنها، عرصه زندگی سیاسی را به خود اختصاص دهند.

علاوه بر «زمینه‌های» ناشی از وضعیت سیاسی - اجتماعی جوامع که می‌توانند دخالت نظامیان در سیاست و تغییر نقش آنها را آسان سازند، دسته دیگری از این «زمینه‌ها» را می‌توان در اوضاع و احوال داخلی یا بین‌المللی جستجو کرد. در برخی جوامع، «خواص نظامی» از محبوبیتی که در نتیجه تلاش و مبارزه برای کسب استقلال کشور و مبارزات ضد استعماری داشته‌اند به عنوان مزیتی برای دخالت در سیاست و تغییر نقش خود استفاده کرده‌اند. بدین ترتیب از همان ابتدای استقلال، نظامیان به عنوان پاسداران استقلال و حافظان هویت ملی از احترام و محبوبیت خاصی برخوردار شده‌اند. در برخی از همین جوامع، ضعف وحدت ملی و ظهور نیروهای گریز از مرکز، همیشه انگیزه نیرومندی برای دخالت نظامیان در سیاست ایجاد کرده است و لذا این گروه به

دلیل ایفای نقش مؤثر در تحکیم وحدت ملی و سرکوب شورشهای داخلی به تغییر نقش خویش و در دستگیری قدرت سیاسی تمایل پیدا کرده‌اند.

جنگ یکی دیگر از عوامل زمینه ساز دخالت «خواص نظامی» در سیاست به شمار می‌رود. جنگ خارجی چه در صورت شکست و چه در صورت پیروزی، زمینه‌های مطرح شدن نظامیان و افزایش نفوذ آنان و در نتیجه تغییر نقش خواص این گروه را فراهم می‌سازد. جنگ، اتکای حکومت بر نیروهای مسلح و محبوبیت ارتش را افزایش می‌دهد و به مشروعیت دخالت «خواص نظامی» در سیاست منجر می‌شود. پیروزی در جنگ، موقعیت معنوی نظامیان را به عنوان حافظ و نگهبان کشور در برابر دشمنان خارجی، گسترش می‌دهد و حتی باعث بروز کودتاهای نظامی می‌گردد.<sup>۳۱</sup> در هر صورت در کشورهایی که پیوسته یا متناوب درگیر منازعات نظامی بوده‌اند، (مثل برخی کشورهای عربی، اسرائیل و پاکستان) حضور ارتش و نظامیان در زندگی اجتماعی و سیاسی محسوستر بوده است.<sup>۳۲</sup> علاوه بر این، پس از جنگ، ورود بسیاری از افراد رده‌های بالای ارتش در مناصب بالای صنعتی و تجاری، روابط میان گروه‌های نظامی و صنعتی را تقویت می‌سازد. همچنین جنگ، وضعیتی را فراهم می‌سازد که در آن، نظامیان به عنوان مظهر ملت و جامعه کشور خود وارد عمل، و از باقی ماندن به عنوان ابزاری تحت کنترل سیاستمداران خارج می‌شوند و حتی در برخی موارد، خود ابتکار عمل را در صحنه‌های نظامی و سیاسی بر عهده می‌گیرند. باید خاطر نشان ساخت اگر چه چنین روندی در جوامع توسعه نیافته و غیر دموکراتیک بسیار شدیدتر اتفاق می‌افتد اما حتی در جوامع دموکراتیک و در کشورهای پیشرفته نیز جنگ به تقویت جایگاه نظامیان و افزایش نفوذ آنان در سیاست و جامعه می‌انجامد.

یکی دیگر از عواملی که زمینه تغییر نقش و افزایش میزان نفوذ و دخالت نظامیان در سیاست جوامع در حال توسعه را آماده می‌سازد، فعال شدن ارتش به عنوان عاملی مهم در نوسازی و پیشرفته‌سازی است. ضرورت اصلاح و توسعه اقتصادی و اجتماعی و نیاز به گروه‌های نوساز فعال در اینگونه جوامع موجب شده است که ارتش در نبودن دیگر گروه‌های اصلاح طلب به عنوان مجری برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، کار

ویژه‌های اصلی خود را به نفع دخالت در سیاست کنار بگذارد. چنین جوامعی که در بحران عمیقی از عدم توسعه به سر می‌برند، اساساً در جستجوی نیرویی هستند که با تغییرات انقلابی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی شکاف میان آنها و جوامع پیشرفته را پر کند.<sup>۳۳</sup> افسران نظامی در این کشورها غالباً جزء اولین گروه‌هایی هستند که برای گذراندن دوره‌های آموزشی و آشنایی با تکنولوژی پیشرفته‌تر سلاح‌های جدید به کشورهای غربی اعزام می‌شوند و معمولاً ثمرهٔ این اقدامات به افزایش آگاهی آنان نسبت به پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک غرب از طریق ارتباط با سازمانها، تشکیلات و جنگ افزارهای پیشرفته می‌انجامد.

آشنایی افسران نظامی با علوم جدید و به کارگیری تکنولوژی پیشرفته، آگاهی آنان از عقب‌ماندگی جامعهٔ خود را افزایش می‌دهد. همچنین، پیشرفته‌تر شدن ارتش، ترکیب، سازمان، روحیه، تواناییها و هدف آن، انتقادی افراطی از نظم سیاسی موجود را شکل می‌دهد. در درون ارتش، تکنولوژی پیشرفته مشتاقانه مورد استقبال قرار می‌گیرد و سودمندی و قدرت آن تقدیر می‌شود. در مقابل در همین جوامع، سیستم سیاسی در به کارگیری بهره‌های علوم جدید، رخوت، عدم کارایی و شک و تردید بیشتری از خود نشان می‌دهد. در درون ارتش، شایستگی و لیاقت ستایش می‌شود در حالی که در عرصهٔ سیاست از وجود فساد، ارتشا و حتی کندی سیستم بوروکراسی انتقاد شدید می‌شود. در چنین وصفی است که «خواص نظامی» زمینه را برای تغییر نقش خویش و دخالت در سیاست از طریق به دست گرفتن قدرت به منظور انجام اصلاحات گستردهٔ اجتماعی، بیش از پیش فراهم می‌بینند.

## ۲-۲- «انگیزه‌های» خواص نظامی در تغییر نقش خود

اگر چه نظامیان در توجیه علل تغییر نقش خود و روی آوردن به کسب قدرت سیاسی، ادعاهایی را مطرح می‌سازند<sup>۳۴</sup> اما این ادعاها غالباً با واقعیت تطابق ندارد و همچنانکه منافع نظامیان از حالتی کلی‌تر به سوی منافع خاص تغییر می‌یابد - از دفاع از منطقه‌ای به دفاع از طبقه، از دفاع از طبقه‌ای به دفاع از ارتش به عنوان یک نهاد؛ تا آنجا که در حد

نهایی تنزل خود به مواردی می‌رسد که خواص نظامی تنها به منظور کسب و ارتقای مقامات شغلی به تغییر نقش خویش روی می‌آورند - این ادعاها بیشتر و بیشتر مورد سوءظن قرار می‌گیرد.<sup>۳۵</sup> انگیزه‌های واقعی دخالت نظامیان در امور سیاسی ممکن است دفاع از منافع طبقاتی، منطقه‌ای، فرقه‌ای و مذهبی و یا شخصی باشد و طبیعتاً ممکن است ترکیبی از انگیزه‌های گوناگون در کار باشد. برای شناخت این انگیزه‌ها در مورد هر کشوری باید به ساخت شکافهای اجتماعی آن کشور مراجعه کرد. معمولاً این شکافها در سطح نهادها و سازمانهای سیاسی و از آن جمله در ارتش بازتاب می‌یابند و موجب پیدایش وفاداریهای متعارض در درون آن می‌شوند.<sup>۳۶</sup>

#### ۱-۲-۲- منافع طبقاتی

بر اساس نظریه منافع طبقاتی، زمانی که قدرت حکومتی از همان طبقه اجتماعی نظامیان باشد، افسران نظامی از آن حمایت، و در غیر این صورت با آن مقابله می‌کنند. اگر این نظریه به عنوان قاعده‌ای کلی تلقی گردد، بیشتر اقدامات، سیاسی نیروهای مسلح را بطور کلی از فهم و درک دور می‌سازد. البته منافع طبقاتی عامل بی‌اهمیتی نیست ولی تنها یکی از چند عاملی است که نظامیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر، وابستگیهای طبقاتی در برخی از موارد می‌تواند مداخله ارتش را در سیاست توضیح دهد؛ مثلاً در آلمان پس از ۱۹۱۸ وابستگی طبقاتی ارتش بر رفتار سیاسی آن مؤثر بود. ارتش آلمان در آن زمان بیشتر از طبقه اشراف برخاسته بود. در ۱۹۳۰، حدود ۹۵ درصد افسران از طبقات بالای زمیندار بودند. ارتش اشرافی آلمان طبعاً نگرشی ضد دموکراتیک و ضد سوسیالیستی داشت و با جنبش سوسیال دموکراسی آلمان بسیار مخالفت می‌ورزید و در جهت همین گونه گرایشهای سیاسی سرانجام با حکومت هیتلر سازش کرد.<sup>۳۷</sup>

#### ۲-۲-۲- منافع منطقه‌ای و فرقه‌ای

گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که رسته‌های افسری غالباً از ساکنان منطقه‌ای خاص و یا گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی، و زبانی خاص هستند که این امر می‌تواند به مثابه

انگیزه‌ای برای مداخله نظامیان مطرح شود. در میان کشورهای آفریقایی که تقریباً تمامی آنها کم و بیش از اختلافات قومی و فرقه‌ای رنج می‌برند، بیست و هفت درصد کودتاها ناشی از تصورات افسران نظامی از تهدید نسبت به فرقه آنان بوده است. در خاورمیانه، نوزده درصد و در آسیا دوازده درصد کودتاها تا حد زیادی باشکافهای فرقه‌ای در ارتباط بوده است.<sup>۳۸</sup>

### ۳-۲-۲- منافع صنفی

نظامیان نسبت به شأن و امتیازات صنفی خود حساس هستند. اشتیاق به حفظ استقلال داخلی یکی از رایجترین و نیرومندترین انگیزه‌ها برای مداخله به شمار می‌رود که در شکل تدافعی خود به «سندیکاگرایی نظامی»،<sup>۳۹</sup> اصرار و پافشاری بر اینکه نظامیان و تنها نظامیان در اتخاذ تصمیم در مورد مسائلی از قبیل استخدام، تعلیم، تعداد افراد و تجهیزات محق هستند و در شکل تهاجمی‌تر به درخواست نظامیان مبنی بر داور نهایی بودن در تمامی دیگر موضوعاتی که بر نیروهای مسلح اثر می‌گذارد، می‌انجامد.<sup>۴۰</sup> نظامیان در برابر قطع و یا کسری بودجه‌های خود، ایجاد محدودیت در نفوذ سیاسی آنان، و تشکیل نیروهای مسلح رقیب از خود مقاومت نشان می‌دهند. یکی از دلایل کودتای زعیم در سوریه در مارس ۱۹۴۹ میلادی، طرح حکومت برای قطع بودجه نظامیان و برکناری افسران بود. همچنین برنامه‌ریزی به منظور تقویت پایگاه سیاسی از طریق تبدیل چریکهای سابق به میلیشیای خلق به عنوان ابزاری در مقابل ارتش، سرنگونی حکومت بن بلا در پی کودتای ۱۹۶۵ میلادی الجزایر به دنبال داشت.<sup>۴۱</sup>

### ۴-۲-۲- منافع شخصی

نفع شخصی به عنوان یکی از انگیزه‌های مهم مداخله نظامیان در مورد هر حکومتی می‌تواند مطرح شود. این مقوله، مواردی چون قدرت طلبی و جاه طلبی افسران نظامی و تمایل آنها به کسب مقامات بالای حکومتی، رفاه و دنیا طلبی و سایر انگیزه‌های مشابه را شامل می‌شود و اگر چه یکی از فراوانترین موارد لغزش خواص را به خود اختصاص

می‌دهد اما در جامعه شناسی سیاسی کمتر بدان پرداخته شده است. تاریخ سیاسی جوامع پر است از مثالهایی که نشانگر تغییر نقش «خواص حکومتی» و ضد حکومتی شدن آنها به دلیل انگیزه‌های نفع طلبانه است؛ انگیزه‌هایی که سرنوشت جوامع را تغییر می‌دهد و مسیر حیات سیاسی - اجتماعی انسانها را در راه‌های غیرطبیعی قرار داده است. این نکته قابل توجه است که در بسیاری، اگر نه بیشتر کشورهایی که کودتای نظامی موفق را تجربه کرده‌اند، علاوه بر دستیابی نظامیان به رأس هرم قدرت، بودجه‌های نظامی و پادشاهی نظامیان سرعت افزایش پیدا می‌کند و شرایط کاری آنها سریعاً بهبود می‌یابد. همچنین در اغلب موارد، «خواص نظامی» پس از قبضه قدرت که به نام «منافع ملی» و «موقتی» اعلام شود به دلیل انگیزه‌های قدرت طلبانه خویش به حفظ مستمر آن تمایل پیدا می‌کنند.

### ۳-۲- ادعاهای «خواص نظامی» در بیان علل تغییر نقش خود

اگر چه انگیزه‌های نظامیان از دخالت در سیاست، ترکیبی از انگیزه‌های عمده‌ای است که ذکر شد و هر مورد مداخله‌ای، انگیزه‌های خاص خود را دارد ولی تقریباً ادعاهای اعلام شده نظامیان در مورد دخالت در سیاست در بیشتر موارد یکسان است و همانندیهای فراوان دارد. اصولاً تمام دستجات و گروه‌ها، زمانی که درخواستهایی را در جهت منافع گروه خود مطرح می‌سازند، مصالح و منافع ملی را دستاویز قرار می‌دهند. در این میان، نظامیان برای طرح چنین ادعایی از موقعیت مناسبتری برخوردارند زیرا اولاً: عملکرد آنان از سیاست حزبی خارج است؛ تصدی آنها با دولت است و برخلاف سایر دستجات، دفاع از دولت و حکومت براساس قانون بر عهده آنان گذارده شده است. ثانیاً ادعای آنان از ادعای سایر گروه‌ها و دستجات دیگر قابل پذیرشتر است زیرا جدای از تأیید عمومی نسبت به فضایل نظامیان، هیچ نهاد ملی دیگری مانند نیروهای مسلح نمایانگر استقلال و حاکمیت ملی نیست و سرانجام، ارتش به دلیل نوع خاص وظیفه آن، که دفاع از ملت است، با ناسیونالیسم و میهن پرستی عجین شده است.<sup>۴۲</sup>

تمامی نیروهای مسلحی که سیاسی شده‌اند به گونه‌ای دفاع از منافع عمومی و تولید

منافع ملی را مطرح کرده‌اند. با وجود این، تصور آنان از متولیان بودن و تعریف آنان از منافع ملی یکسان نیست؛ در حالی که برای برخی از نیروهای مسلح، تولید ملت به معنای حکومت علنی و آشکار نظامیان بر ملت و استقرار یک برنامه سیاسی کم و بیش کامل تحت لوای قدرت آنان است، دیگر نیروهای مسلح به نقش تولید خود به گونه‌ای متفاوت می‌نگرند و آن را به مثابه نوعی داوری کردن یا برخورداری از حق و تو در مسائل سیاسی تلقی می‌کنند. آنها خود را مجاز می‌دانند در صورت وقوع آشوب و یا اتخاذ تصمیمی از طرف مقامات رسمی کشور، که به گمان آنها منافع دائمی ملت را در معرض تهدید قرار می‌دهد، مسئولیت خود را به آنجا برسانند. در این صورت نظامیان عهده‌دار مقامات دولتی نمی‌شوند ولی با حفظ قدرت مداخله علیه آنان، خارج از صحنه سیاست باقی می‌مانند. اما در اغلب موارد نظامیان اعلام دارند که وقتی خطرانی منافع ملی را تهدید می‌کند برای دفع آن خطرها در سیاست دخالت می‌کنند ولی این دخالت موقتی است و پس از رفع خطر، ارتش قدرت را مجدداً به غیر نظامیان خواهد سپرد.

### ۳- سطوح و روشها در نقشهای جدید «خواص نظامی»

همانگونه که گفته شد خواص نظامی به دلیل «زمینه‌ها» و «انگیزه‌های» مختلف به تغییر نقش اصلی خود و دخالت در سیاست تمایل پیدا می‌کنند. این تغییر نقش هم در سطوح و هم به روشهای مختلفی صورت می‌پذیرد که در زیر بدانها اشاره خواهد شد:

#### ۳-۱- سطوح تغییر نقش «خواص نظامی»

تغییر نقش و دخالت نظامیان در سیاست همواره در یک سطح انجام نمی‌پذیرد و لذا نتایج آن نیز با یکدیگر متفاوت خواهد بود. بنابراین، اطلاق اصطلاح «رژیمهای نظامی» و یا حتی «رژیمهای غیرنظامی» بر برخی از نظامهای سیاسی نه نمایانگر میزان کنترل یا عدم کنترل نظامیان بر سیاستها و خط مشی‌های اساسی جامعه و به بیان دیگر میزان نزدیکی رهبران نظامی وقت به مراکز تصمیم‌گیری و سیاستگذاری است و نه درجه علنی بودن و یا علنی نبودن حضور نظامیان در صحنه سیاسی را مشخص می‌سازد. بدین



ترتیب لازم است سطوح دخالت نظامیان در سیاست و تغییر نقش اصلی آنان بدقت بررسی شود زیرا این دخالت به اعتبار درجه و میزان شدت آن به سطوح مختلف تقسیم می‌گردد که به دست گرفتن قدرت توسط ارتش تنها آشکارترین شکل این مداخله است. در این رابطه، چهار سطح قابل تشخیص است که به روشهای مختلف اعمال می‌گردد:

#### ۱-۳-۱-۱- اعمال نفوذ

اعمال نفوذ بر مقامات رسمی کشوری و دستگاه حکومتی اولین سطح مداخله است که منظور از آن، تلاش برای متقاعد کردن مقامات کشوری از طریق توسل به عقل و احساسات آنان است. در این سطح، ارتش به عنوان گروهی دارای نفوذ مطرح می‌شود و قدرت از دست غیرنظامیان خارج نمی‌شود. این سطح از دخالت، مطابق موازین قانونی موجود در هر کشور، و از مشروعیت برخوردار است و اساساً با برتری قدرت کشوری منافات ندارد. در این سطح، رهبران نظامی با اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیرندگان کشوری می‌کنند تا بودجه بیشتری را برای ارتش و سازمان نظامی تخصیص دهند و یا در مورد تصمیمات متخذه که به مسائل نظامی مربوط است نظر خود را بیان، و در صورت لزوم باز هم از طریق راه‌های قانونی اعمال نفوذ کنند. چنین حالتی غالباً در کشورهای دارای «فرهنگ سیاسی بالغ» دیده می‌شود که نیاز حکومت به نظامیان در بقای خود به حداقل میزان ممکن می‌رسد. خوگیری طولانی به این وضعیت نه تنها در افکار عمومی، بلکه در بین نیروهای مسلح نیز باوری عمیق و تقریباً غیرمتنازع فیه را در اصل برتری حکومت کشوری به وجود می‌آورد به گونه‌ای که دخالت علنی نظامیان اقدامی کاملاً توجیه ناکردنی قلمداد می‌شود و در به دست آوردن تأیید افکار عمومی با شکست روبرو خواهد شد.

#### ۲-۳-۱-۲- تهدید یا ترساندن

تهدید یا ترساندن، دومین سطح مداخله را تشکیل می‌دهد. در این سطح، نظامیان

باتهدید به اعمال نوعی از مجازات‌ها درصدد ترساندن مقامات کشوری برمی‌آیند. تهدید نظامیان معمولاً به دو شکل تهدید به عدم دفاع از حکومت در برابر دشمنان آن، و یا تهدید به اقدام علیه حکومت در صورت عدم پذیرش خواسته‌های آنان صورت می‌گیرد، بویژه تهدید به کودتا در این سطح بخوبی دیده می‌شود و لذا توانایی ارتش از حد نفوذ صرف فراتر می‌رود و به قدرت نزدیکتر می‌شود.

چنین سطحی از دخالت معمولاً در جوامع با «فرهنگ سیاسی تکامل یافته» ایجاد می‌شود و به دلیل وجود افکار عمومی سازمان یافته و مقاومت آن در برابر مشروعیت حکومت نظامیان، تلاش برای سرنگونی حکومت توسط این گروه، نادر و اغلب ناموفق خواهد بود.

### ۳-۱-۳- جایجایی حکومت‌های غیر نظامی

جایجا کردن حکومت‌های کشوری سومین سطح مداخله نظامیان در سیاست است و به معنای برکنار کردن کابینه یا رئیس حکومت به نفع کابینه یا رئیس حکومت دیگر است. این اقدام از طریق اعمال خشونت یا تهدید به اعمال آن انجام می‌گیرد و هدف آن جایگزین کردن دسته‌ای از سیاستمداران غیرنظامی با دسته دیگری است که با سیاست‌های نظامیان موافقت است. با وجود این رژیم کشوری (غیرنظامی) سرنگون نمی‌شود و تنها مجموعه خاصی از غیرنظامیان از سربر قدرت به زیر کشیده می‌شوند. این سطح از دخالت معمولاً در جوامع دارای «فرهنگ سیاسی پایین» صورت می‌گیرد که حکومت در آنها برای دوام و بقای خود به حمایت نیروهای مسلح وابستگی زیادی دارد. بنابراین در اینگونه جوامع، نیروهای نظامی همواره می‌توانند انتقال قدرت از گروهی از غیرنظامیان را به گروه دیگر عملی سازند که این اقدام نسبتاً به آسانی و با اعلام این مطلب که آنان حمایت خود را به گروه دیگر منتقل کرده‌اند، صورت می‌گیرد زیرا افکار عمومی برای نشان دادن هرگونه مقاومتی ضعیف است یا یکپارچگی خود را از دست داده است. تعلق افکار عمومی به نهادهای سیاسی به حدی سطحی است که در برابر سرنگون شدن حکومت توسط نظامیان با استفاده از زور و یا تهدید به اعمال آن،

مقاومتی صورت نمی‌گیرد؛ لذا در این جوامع دامنه اختیارات نظامیان گسترده‌تر از دو گروه نخست است زیرا آنها اولاً: ممکن است با تهدید به قطع حمایت از حکومت، موجبات سقوط آن و در نتیجه، جایگزین شدن آن با حکومت غیرنظامی دیگری را فراهم آورند. ثانیاً نیروهای مسلح ممکن است حفاظت از حکومت را در برابر خشونت دشمنان داخلی و یا خارجی آن کاهش دهند و سرانجام نیروهای مسلح ممکن است از خشونت علنی علیه حکومت استفاده کنند. باید خاطر نشان ساخت که محبوبیت ارتش در این جوامع نه به دلیل آن چیزی است که از آن پشتیبانی می‌کند، بلکه به دلیل آن چیزی است که علیه آن به مبارزه برمی‌خیزد. در واقع در اینگونه جوامع فرمول سیاسی به اندازه‌ای بی‌اعتبار شده است که زمینه را برای سرنگون کردن حکومت کشوری توسط نظامیان با اعمال خشونت یا تهدید به اعمال آن فراهم می‌آورد. اما این امر بدین معنا نیست که ضعف فرمول سیاسی به حدی است که به نظامیان این اجازه را بدهد تا حکومت کشوری را ریشه کن کنند و خود قدرت را در دست گیرند.<sup>۴۳</sup>

#### ۴-۱-۳- تصرف مناصب حکومتی

تصرف مناصب حکومتی و برقراری حکومت توسط نظامیان، چهارمین سطح از مداخله «خواص نظامی» را در سیاست تشکیل می‌دهد. چنین سطحی از دخالت در جوامعی صورت می‌گیرد که دارای «فرهنگ سیاسی حداقل» هستند و افکار عمومی به گونه‌ای بسیار ضعیف سازمان یافته است. عقاید سیاسی و واکنشها چنان اندک و پراکنده است که در زمان تصمیم‌گیری درباره مسائل سیاسی بی‌اهمیت و ناچیز تلقی می‌گردد. در این جوامع، نظامیان قدرت جابجا کردن حکومت‌های کشوری و یا از بین بردن آنها را دارند و خواه قدرت را مستقیماً در دست بگیرند و خواه غیرمستقیم آن را اداره کنند، علناً به ترتیبات قانونی پایبند نیستند. نظامیان برای در دست گرفتن قدرت و حفظ آن در این جوامع به کمک نهادهای کشوری احتیاج ندارند و می‌توان گفت که تنها نیروی سیاسی مؤثر و فعال به شمار می‌روند<sup>۴۴</sup> و هیچ فشار متقابل مؤثری از طرف غیرنظامیان علیه آنان وجود ندارد و اینکه نظامیان مستقیماً در سیاست دخالت کنند یا از دخالت خودداری

ورزند، درصد تعویض حکومت برآیند یا اینکه آن را کنترل کنند، موضوعی است که تنها رهبران ارتش و «خواص نظامی» باید درباره آن تصمیم بگیرند<sup>۴۵</sup>

### ۲-۳- روشهای تغییر نقش «خواص نظامی»

بطور کلی «خواص نظامی» برای تغییر نقش اصلی خود و دخالت در سیاست به منظور تعویض حکومت با حکومت کشوری جدید و یا برای از بین بردن حکومت کشوری و تأسیس رژیم نظامی از روشهای سه گانه زیر استفاده می کنند:

۱-۲-۳- تهدید به شورش و عدم اطاعت و یا تهدید به عدم پذیرش مسئولیت دفاع از حکومت در برابر دشمنان آن. تاکنون این طریق به عنوان روشی از سطح تهدید مورد نظر قرار گرفت اما علاوه بر این، می تواند به عنوان روشی برای جابجا کردن کابینه های کشوری و یا از بین بردن حکومت های غیرنظامی مورد استفاده قرار گیرد.

۲-۲-۳- خودداری در دفاع از حکومت در برابر اغتشاشات داخلی، برای مثال در اندونزی زمانی که سوکارنو در سال ۱۹۶۷ میلادی با تصفیه کابینه از مخالفان به دفاع از خود در مقابل ارتش پرداخت، تظاهرات خشونت آمیز دانشجویان به وقوع پیوست که به رغم شدت یافتن آن، ارتش از رویارویی با آن خودداری ورزید. این امر سرانجام سوکارنو را به تسلیم و واگذاری تمام قدرت خود به ژنرال سوهارتو ناگزیر ساخت.

۳-۲-۳- استفاده از خشونت که آشکارترین نمود آن به شکل «کودتا»<sup>۴۶</sup> جلوه گر می شود. به دلیل اهمیت «کودتا» در این بحث و نقش ویژه خواص در آن، لازم است تعریفی از این اصطلاح بررسی شود. به نظر هاتینگتون، ویژگیهای مشخص کننده کودتا شامل موارد زیر می گردد:<sup>۴۷</sup>

- کودتا، تلاش غیر قانونی ائتلاف سیاسی (و یا نظامی) برای جابجا کردن رهبران حکومتی وقت به وسیله اعمال خشونت و یا تهدید به اعمال آن است.

- خشونتی که به کار برده می شود، معمولاً اندک است.

- تعداد افراد مشارکت کننده در آن، اندک است.

- شرکت کنندگان در کودتا از پیش دارای پایه های نهادی قدرت در درون سیستم

سیاسی هستند. بر اساس تعریف مزبور، مشخص می‌شود که نقش اصلی در کودتا را «خواص حکومتی» و بویژه «خواص نظامی حکومتی» بر عهده دارند. در این نوع از کودتا که بیشتر به نام «کودتای حکومتی»<sup>۴۸</sup> یا «انقلاب کاخی»<sup>۴۹</sup> معروف است، دستگاه رهبری و برخی از خط مشی‌ها در سیاست داخلی و یا خارجی دستخوش تغییر و تحولاتی می‌شود اما تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی - اقتصادی یا ارزشهای موجود در جامعه به وقوع نمی‌پیوندد؛<sup>۵۰</sup> به عبارت دیگر، کودتا خشونت‌آمیز و درون سیستمی تلقی می‌شود و تا آنجا که به تغییر فرمانروایان مربوط می‌شود، معمولاً برای کسب قدرت، مقام، پول، شهرت، و حیثیت اجتماعی صورت می‌پذیرد.

#### ۴- عملکرد «خواص نظامی» در نقشهای جدید

همانگونه که اشاره شد، ارتش و نظامیان به عنوان ابزار اجرای قدرت و خشونت دولتی که قانوناً فاقد مسئولیت سیاسی هستند، در عمل ممکن است به دلیل «زمینه‌ها» و «انگیزه‌های» مختلفی به گونه‌های مختلف، مستقیم یا غیرمستقیم، مسئولیت اعمال قدرت سیاسی را در دست گیرند و نقش اصلی خود را کنار بگذارند. زمانی که رژیم نظامی تأسیس می‌شود یکی از نخستین مسائلی که مطرح می‌گردد، چگونگی ترغیب نظامیان به دست کشیدن از سیاست و چشمپوشی از قدرت است. به رغم اطمینانهای اولیه افسران نظامی مبنی بر زودگذر بودن مداخله آنان در سیاست، درسهای تاریخ اطمینان بخش نیست. به نظر می‌رسد که اولین مداخله از لحاظ روانی برای نیروهای مسلح بسیار مشکل است ولی پس از اینکه نظامیان مدت زمانی قدرت را در دست داشتند و به حکومت پرداختند در انتقال کامل قدرت به غیرنظامیان تمایل کمتری از خود نشان می‌دهند: به گونه‌ای که عمر برخی از رژیمهای نظامی کشورها تفاوت چندانی با طول دوران حیات سیاسی آنها ندارد<sup>۵۱</sup>

تداوم سلطه نظامیان بر سیاست پیامدهایی مهم دارد که بویژه به پدیده «میلیتاریسم» در جامعه منجر می‌گردد. منظور از میلیتاریسم نفوذ ارتش و شیوه زندگی و فرهنگ نظامی در زندگی سیاسی و اجتماعی است. معمولاً در شیوه زندگی و فرهنگ نظامی

نظم و انضباط و سلسله مراتب و رابطه سلطه و اطاعت و نگرشهای جنگ طلبانه مورد تمجید قرار می‌گیرد و یا حتی جنگ از نظر اخلاقی موجه و موجد انرژی روحی و روانی به شمار می‌رود. از اینرو میلیتاریسم اغلب به معنای عارضه و بیماری سیاسی - اجتماعی به کار برده می‌شود و منظور، این است که ارتش از حدود علایق موجه و وظایف مشروع خود فراتر رفته است. میلیتاریسم ممکن است در نتیجه افزایش رقابتهای نظامی بین‌المللی و نیاز به افزایش هزینه‌های تسلیحاتی و نوسازی ارتش و افزایش شمار نظامیان به وسیله حکومت غیرنظامی پیدا شود. همچنین ممکن است نفوذ رهبران و محافل نظامی در سیاست داخلی و خارجی مستقیماً افزایش یابد و در نتیجه آن، میلیتاریسم گسترش پیدا کند.<sup>۵۲</sup>

پدیده میلیتاریسم به اوضاع جنگ و صلح وابسته نیست؛ حتی اگر نظامیان کار ویژه‌ها و نقشهای اصلی خود را بخوبی انجام دهند و از آنها عدول نکنند، این امر یکی از موانع پیدایش میلیتاریسم خواهد بود و از گسترش روحیه نظامیگری در زندگی سیاسی و اجتماعی جلوگیری خواهد کرد. بطور کلی می‌توان گفت که گسترش تکنولوژی نظامی پیشرفته، پیدایش مجتمعهای عظیم نظامی - صنعتی و رشد فرهنگ تسلیحاتی زمینه گسترش میلیتاریسم نوین به شمار می‌روند. در نتیجه، نظامیان به گونه‌ای فزاینده در سیاست‌گذاری‌های درگیر می‌شوند که صلاحیت و تجربه لازم را در مورد آنها ندارند. بدین ترتیب ارتش اراده خود را به نیروها و احزاب سیاسی و افکار عمومی تحمیل می‌کند. نظام پارلمانی را درهم می‌شکند، و با کنترل وسایل ارتباطی به میلیتاریسم دامن می‌زند. امروزه تجربه جدید غیرنظامی شدن زندگی سیاسی در دولتهای معاصر موجب شده است که میلیتاریسم به معنای دخالت مستقیم ارتش در سیاست به عنوان استثنایی بر قاعده تلقی شود.<sup>۵۳</sup>

## ۵- بازگشت «خواص نظامی» به نقشهای اصلی خود

### ۵-۱- عوامل داخلی

در پی ایجاد وضعیت خاصی این امکان به وجود می‌آید که «خواص نظامی» به

نقشهای خود بازگردند و از سیاست کناره بگیرند. نیروهای مسلح ممکن است به دلیل صحنه‌گذاردن بر نظریه برتری حکومت کشوری از صحنه سیاست کنار روند. انگیزه دیگر آنان برای این کار در معرض تهدید قرار گرفتن همبستگی یا توانایی جنگی نیروهای مسلح است که سرانجام، امنیت کشور را در مخاطره قرار می‌دهد. انگیزه سوم، نبودن اعتماد به نفس و توانایی نظامیان در اداره امور پیچیده سیاسی جامعه است. همانگونه که پیشرفتهای فنی، امور نظامی را پیچیده‌تر می‌کند، وظایف سیاسی و مسئولیتهای اجتماعی گسترده در اداره جامعه و به عبارت دیگر ایفای نقش سیاستمدار برای افسران مشکلتر می‌گردد. این دلیل در کنار عدم کارایی فزاینده زور به عنوان ابزار قدرت موجب می‌شود که نظامیان نتوانند بطور مؤثر بر جامعه‌ای نسبتاً پیشرفته حکومت کنند و از اینرو دخالت آنان در اینگونه جوامع کمتر صورت می‌گیرد.

گسترش افکار عمومی، رشد تشکلات سیاسی و احزاب از جمله مواردی تلقی می‌شود که می‌تواند نظامیان را به ترک صحنه سیاسی وا دارد. بیشتر رژیمهای نظامی در صورت روبرو شدن با مخالفت دائم از طرف بخشهای سازمان یافته مردمی از پای در می‌آیند.<sup>۵۴</sup> چنین رویدادی ناشی از بحران مشروعیت رژیمهای نظامی است زیرا بتدریج مشروعیت حکومت نظامیان از طرف روشنفکران، تحصیلکردگان، سازمانها و تشکلات سیاسی مردمی زیر سؤال خواهد رفت. بدین ترتیب مداخله نظامیان در سیاست نه تنها بحران مشروعیت را بر طرف نمی‌کند بلکه احتمالاً آن را تشدید می‌سازد. البته باید خاطر نشان ساخت که برای تحویل گرفتن قدرت از نظامیانی که قصد خروج از صحنه را دارند، باید سازمانهای کشوری (غیرنظامی) سیاسی پایدارى موجود باشند. گاهی اوقات رقابت سیاسی در جامعه در چنان سطح گسترده و شدیدی وجود دارد که هیچ حزب و یا سازمانی که بتواند نوید بخش ایجاد ثبات در جامعه باشد، یافت نمی‌شود و یا اساساً در چنین اوضاع و احوالی، ارتش در حالی که تمایل به خروج از صحنه سیاست دارد، قدرت تشخیص سازمان و یا حزب کار آمدی را ندارد که بتواند قدرت را تحویل بگیرد.

## ۵-۲ عوامل خارجی

علاوه بر عوامل داخلی زمینه‌ساز خروج نظامیان از صحنه سیاست، عوامل خارجی نیز وجود دارند که می‌توانند در وادار کردن این گروه از «خواص» به بازگشت به نقشهای اصلی خود مؤثر واقع شوند؛ به عنوان مثال، بسیاری از رژیمهای نظامی به دلیل عدم موفقیت در سیاست خارجی و بویژه به دلیل شکست در جنگ سقوط می‌کنند؛ مثلاً سقوط رژیم نظامی آرژانتین نتیجه مستقیم جنگ مالویناس در سال ۱۹۸۲ بود و سقوط حکومت یحیی خان در پاکستان در پی شکست در جنگ ۱۹۷۱ با هند به وقوع پیوست. از سوی دیگر، قدرتهای خارجی نیز ممکن است سقوط حکومت نظامی را به شیوه‌های مختلف - برای مثال، از طریق قطع حمایت - تسهیل نمایند.<sup>۵۵</sup> سقوط رژیم نظامی منگیستو هایلهماریام در مه ۱۹۹۱، در پی قطع حمایت شوروی از سال ۱۹۸۹، صورت گرفت.

همچنین از جمله عوامل خارجی دیگری که در طول سالهای اخیر، رژیمهای نظامی را تحت تأثیر شدید خود قرار داده است بی‌اعتبار شدن ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و روند روبه رشد گرایش به دموکراسی در جهان است که استمرار و تداوم حکومت نظامیان را با مشکلات جدیدی روبرو ساخته است.<sup>۵۶</sup>

یکی از مهمترین سؤلهایی که پس از بررسی نقشهای اصلی «خواص نظامی» و علل تغییر این نقشها در پایان این بحث مطرح می‌شود این است که به هر حال وضعیت مطلوب کدام است. آیا دخالت «خواص نظامی» در سیاست در هر موردی نامطلوب است؟ آیا این خواص همواره باید بیطرف باشند و بطور بیطرفانه‌ای به دسته‌های متناوب رهبران خدمت، و برای همیشه از صحنه سیاست کناره‌گیری کنند؛ یا اینکه «خواص نظامی» نیز مانند هر فرد دیگری که در جامعه احساس مسئولیت و آگاهی می‌کند در مواردی که صلاح جامعه ایجاب می‌کند، باید وظیفه انسانی و یا دینی خود را انجام دهد و فارغ از «نقشهای» اصلی خود، وارد عمل شود و در سرنوشت سیاسی - اجتماعی جامعه دخالت کند؟

مسئله پاسخ به این پرسشها مجال و تعمق بیشتری را می‌طلبد که این مقاله نخواهد



توانست بدان پردازد؛ اما همانگونه که مقام معظم رهبری، خواص را به دو گروه «خواص جبهه حق» و «خواص جبهه باطل» تقسیم کرده‌اند می‌توان بطور خلاصه چنین نتیجه گرفت که هر فردی در جامعه اسلامی صرف‌نظر از «نقشی» که بر عهده دارد می‌باید در حرکات، رفتار و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود، «حق» را ملاک قرار دهد و براساس آن به وظایف و تکالیف خود از روی مسئولیت و تعهد عمل کند و «نقش» فرد در جامعه نمی‌تواند وی را از توجه به تکلیف دینی و انسانی وی در برابر سرنوشت جامعه باز دارد، در عین حال در جامعه‌ای که براساس حق و عدل و اصول اسلامی مبتنی است، رعایت نقش‌های اجتماعی و عدم عدول از آنها برای حفظ و تداوم نظام برحق، مادامی که «حق» معیار حکومت‌کنندگان باشد، ضروری خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

خواص نظامی در بالاترین رده‌های «خواص حکومتی» قرار می‌گیرند و به دلیل راهیابی به ترکیب قدرت و دسترسی به اهرمها و ابزارهای نظامی و با ایفای نقش اصلی خود، یعنی حمایت و پشتیبانی از قدرت حکومتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در استمرار و تداوم حاکمیت بر عهده دارند. کاربرد نظریه «گردش نخبگان» در مورد «خواص نظامی» این نکته را نشان می‌دهد که این گروه به دلیل کار ویژه‌های خاص خود هم از نظر کمی و هم از لحاظ کیفی در معرض آسیب‌های جدی قرار دارند؛ آسیبهایی که می‌تواند به ایفای صحیح نقش‌های قانونی و مشروع آنها لطمه وارد کند و به عدول «خواص نظامی» از جایگاه و نقش واقعی خود بینجامد.

همانگونه که در اهمیت نقش «خواص نظامی» گفته شد، کارکردهای اصلی نظامیان ایجاب می‌کند که این گروه از «خواص حکومتی» از موجودیت حکومت در برابر دشمنان و معارضان داخلی و خارجی دفاع کنند و در واقع به عنوان ابزارهای قانونی اعمال زور و خشونت دولتی در خدمت نظام حاکم قرار داشته باشند و بویژه در جهت تحصیل و حفظ منافع ملی بطور مؤثری به کار گرفته شوند. با وجود این، «زمینه‌ها» و «انگیزه‌های» متعدد و گوناگونی می‌تواند باعث شود که «خواص نظامی» به تغییر نقش

خود و دخالت در عرصه سیاست و تلاش برای دستیابی به قدرت دولتی تمایل پیدا کنند. این «زمینه‌ها» و «انگیزه‌ها» که به تفصیل در این مقاله مورد بحث قرار گرفته‌اند، می‌توانند وضعیتی را فراهم آورند که «خواص نظامی» را دارای ماهیتی «ضد حکومتی» کنند. نظامیان همچنین به دلیل ویژگیهای ساختاری مهم خود از جمله تمرکز فرماندهی، رعایت شدید سلسله مراتب، نظم و انضباط، ارتباطات گسترده داخلی، و روحیه یگانگی دستجمعی، نسبت به سایر تشکلات و دستجات و حتی احزاب سیاسی از مزیت و برتری قابل توجهی برخوردارند و بویژه انحصار به کارگیری تسلیحات و ابزارهای اعمال زور، آنها را در جایگاه بسیار حساسی قرار می‌دهد.

سطح فرهنگ سیاسی جوامع نیز نقش اساسی و مؤثری را در ایفای صحیح نقشهای قانونی و مشروع نظامیان به خود اختصاص می‌دهد. در جوامع با فرهنگ سیاسی پایین یا حداقل، که افکار عمومی منسجم و کارآمد نیست و مقاومتی جدی در برابر اراده نظامیان به در دست‌گیری قدرت سیاسی صورت نمی‌گیرد، تمایل «خواص نظامی» به تغییر نقش خود افزایش خواهد یافت و در مقابل در جوامع با فرهنگ سیاسی بالغ و تکامل یافته به دلیل انسجام و بسیج افکار عمومی و وجود تشکلات و دستجات سیاسی سازمان یافته، نظامیان زمینه را برای عدول از نقشهای اصلی خود فراهم نخواهند دید. البته زمینه‌های دیگری همچون محبوبیت ارتش و نظامیان به دلیل نقش آنها در دفاع از منافع ملی و سهم داشتن در استقلال کشور، و نیز بروز جنگ و حتی فعال شدن سازمان نظامی به عنوان عاملی مهم در نوسازی و پیشرفته‌سازی کشور، می‌توانند در تسهیل وضعیت دخالت نظامیان در سیاست و ضد حکومتی شدن آنها نقش داشته باشد.

انگیزه‌های «خواص نظامی» در تغییر نقش خود، ممکن است دفاع از منافع طبقاتی، منطقه‌ای، فرقه‌ای و مذهبی، و یا منافع شخصی باشد و طبیعتاً ممکن است ترکیبی از انگیزه‌های گوناگون در کار باشد. برای شناخت این انگیزه‌ها در مورد هر جامعه‌ای باید در ساخت شکافهای اجتماعی آن دقت کرد. معمولاً این شکافها در سطح نهادها و سازمانهای سیاسی و از جمله در ارتش و سازمانهای نظامی بازتاب می‌یابند و موجب پیدایش گرایشها و وفاداریهای متعارض در درون آن می‌شوند.

همچنین در این مقاله نشان داده شد که تغییر نقش و دخالت «خواص نظامی» در سیاست همواره نه در یک سطح و نه به یک روش صورت می‌گیرد بلکه هم سطوح دخالت نظامیان و هم روشهای آنها درجات و انواع مختلف دارد که به تفصیل ذکر شد. یکی از مهمترین روشهای نظامیان در حرکت خود به سوی رأس هرم قدرت، استفاده از روش خشونت باری است که به نام «کودتا» از آن یاد می‌شود که «خواص حکومتی» در آن نقشی اساسی دارند و لذاست که کودتا را به عنوان خشونتی اقتداری و درون سیستمی معرفی می‌کنند.

دخالت نظامیان در سیاست و در دست‌گیری قدرت از جانب آنان پدیده‌ای موقتی و زودگذر و در جهت تأمین و حفظ منافع ملی اعلام می‌گردد ولی چنین امری غالباً رخ نمی‌دهد و نظامیان در انتقال مجدد و کامل قدرت به غیرنظامیان تمایلی از خود نشان نمی‌دهند. «خواص نظامی» در حکومت خود به پدیدهٔ میلیتاریسم دامن می‌زنند و نفوذ خود را بر نیروها، احزاب سیاسی، و افکار عمومی تحمیل می‌کنند و وسایل ارتباط جمعی را در جهت هدفهای خود در تحت کنترل کامل می‌گیرند.

سرانجام نظامیان به دلیل برخی عوامل داخلی و یا خارجی ممکن است به نقشهای اصلی خود بازگردند. مهمترین عوامل داخلی را می‌توان در عدم توانایی آنان در ادارهٔ امور پیچیدهٔ سیاسی عنوان کرد. همچنین در معرض تهدید قرار گرفتن همبستگی یا توانایی جنگی نیروهای مسلح و سرانجام، تهدید امنیت ملی نیز می‌تواند نظامیان را به ترک صحنه‌های سیاسی وا دارد. در هر حال، اگر چه ممکن است نهایتاً نظامیان به جایگاه اصلی خود بازگردند، اما خسارات و صدماتی که جامعه و کشور از تغییر نقش آنها و فروپاشی حکومت کشوری می‌بینند به گونه‌ای مهم و اساسی است که اندیشهٔ یافتن راه‌حلهایی را برای جلوگیری از ضد حکومتی شدن این دسته از «خواص حکومتی» بطور جدی مطرح می‌سازند. بدین منظور، جمع‌بندی نهایی از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی می‌توان گفت که نبود و یا ضعف ساختار سیاسی و پایین بودن میزان مشارکت سیاسی مردم در قالب دستجات، گروه‌ها و احزاب سیاسی به ارتش و نظامیان این فرصت را می‌دهد که به عنوان سازمان یافته‌ترین و منضبط‌ترین تشکل به

جای احزاب و نهادهای سیاسی دیگر عمل، و به در اختیار گرفتن قدرت حکومتی تمایل پیدا کنند. در مقابل با گسترش احزاب نیرومند، توسعه نهادهای سیاسی در جامعه، گسترش مشارکت عمومی، رشد افکار عمومی و تقویت روحیه قانون‌پذیری، بتدریج خلأیی که نظامیان از آن برای تغییر نقش خود و مداخله در زندگی سیاسی استفاده می‌کنند، پر می‌شود.

### یادداشتها

۱- در تعریفهای موسکا و پارتو از «نخبگان» به این مسأله برخورد می‌کنیم که: «در هر جامعه‌ای اقلیتی وجود دارد که بر بقیه جامعه حکومت می‌کند. این اقلیت یا به عبارت دیگر «نخبگان حاکم» متشکل از آن دسته از افرادی است که مناصب فرماندهی سیاسی را اشغال نموده‌اند و یا بطور عامتر مرکب از کسانی است که می‌توانند مستقیماً بر تصمیمات سیاسی تأثیر بگذارند.

(نقل از: تی. بی. باتومور، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اسفند ماه ۱۳۷۱، ص ۱۰)

لاسول نیز نخبگان سیاسی را چنین تعریف می‌کند: «نخبگان سیاسی شامل صاحبان قدرت در جامعه سیاسی هستند. این کنترل کنندگان قدرت شامل رهبری و آن ترکیب‌بندیهای اجتماعی هستند که طی یک دوره مشخص، رهبران نوعاً از درون آنها بر می‌خیزند و در برابر آنها جوابگو هستند.» (پیشین، ص ۱۲) باتومور نیز نخبگان سیاسی را افرادی می‌داند که در هر زمان مشخص در جامعه عملاً قدرت سیاسی را اعمال می‌نمایند. این گروه اعضای از حکومت و ادارات عالی، رهبران خانواده‌های مستفد سیاسی و نیز رهبران مؤسسات قدرتمند اقتصادی را شامل می‌شود (پیشین، ص ۱۴)

2- V. Pareto, *The Mind and Society*, (4 vols. London: Jonathan Cape, 1935), vol. (III), pp. 1422-23

پارتو اساساً در تقسیم‌بندی اقلتار اجتماعی، قائل به وجود دو قشر عمده «نخبگان» و «غیر نخبگان» در جوامع است (منبع پیشین)

۳- برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه، به فصل دوم کتاب «نخبگان و جامعه» رجوع شود. (باتومور، پیشین)

4- C. Wright Mills, *The power Elite*, (New York: Oxford University Press, 1955), P.277.

5- Carl J. Friedrich, *The New Image of the Common Man*, (Boston: Beacon Press, 2nd. ed., 1950) , P.259-60

۶- باتومور، پیشین، ص ۴۷

7- Elite Circulation

8- Social Mobility

9- Kari Mannheim, *Man and Society in an Age of Reconstruction*, (London: Kegan Paul, 1940), Part(II), chap.(II)

10- Pareto, op. cit., p. 1430

11- Ibid. p. 1431

۱۲- موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی بطور کلی بررسی روابط دولت و جامعه و بویژه تأثیرات جامعه بر

دولت است. (رجوع شود به : حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۱۹)  
۱۳- برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به فصول هشتم و نهم کتاب زیر مراجعه شود:

S.E. Finer, *The Man on Horseback: The Role of the Military in Politics*, (NewYork: westview Press, Inc.,1988)

14- Lucian W. Pye, "Armies in the Process of Political Modernization", *European Journal of Sociology*, 1(1), 1961, p.38.

۱۵- اگر «توانایی ایجاد تأثیر» را از بعد ارزشی مورد لحاظ قرار دهیم، به تقسیم‌بندی مقام معظم رهبری از «خواص» خواهیم رسید که خواص را به دو گروه اصلی «خواص جبهه حق» و «خواص جبهه باطل» تقسیم‌بندی کرده‌اند. (رجوع شود به : متن سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جمع پرسنل لشکر ۲۷ محمد رسول ... (ص)، در سال ۱۳۷۵)

16- Vilfredo Pareto, *Les Systemes Socialistes*, (Paris: Marcel Girard, 1902), Vol, 1, pp. 40-41

17- Morris Janowitz, *The Military In the Political Development of New Nations*, (Chicago: The University of Chicago Press, 1964), pp. 27-29

18- Gaetano Mosca, *The Ruling Class*, (NewYork:McGraw- Hill, 1939),p.50

۱۹- حرفه‌ای شدن نظامیان بیشتر در زمینه‌هایی مثل بوروکراتیزه شدن و تخصصی شدن ارتش جلوه گر، و بویژه باعث ایجاد تغییرات کیفی چشمگیری در نحوه آموزش و تعلیمات نظامی می‌شود. تأسیس دانشکده‌های نظامی جدید که اغلب جزء اولین مؤسسات آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌روند و بر تخصصی شدن هر چه بیشتر رسته‌های مختلف نظامی تأکید به عمل می‌آورند، مهمترین جلوه‌های حرفه‌ای شدن ارتش به شمار می‌آیند. در مورد یکی از مهمترین آثار که در این زمینه نگاشته شده است، رجوع شود به :

Samuel P. Huntington, *The Soldier and the State*, (NewYork Harvard College Press, 1957)

20- Eric A.Nordlinger, *Soldiers in Politics: Military Coups and Governments*, (New Jersey: Prentice-Hall, Inc, 1977), pp. 49-50

21- S.E. Finer, *Comparative Government*, (London: Penguin Books, Ltd, 1970), p. 542

۲۲- بشیریه، پیشین، ص ۲۶۹

23- Samuel P. Huntington, *Political Order in Changing Societies*, (New Haven and London: Yale University Press, 1968), p.188

24- Finer, *The Man on Horseback*, op. cit, p.224

25- Huntington, op.cit.196

26- Finer, *The Man on Horseback*, op.cit, pp.79-80

27- Mature Political Culture

28- Developed Political Culture

29- Low Political Culture

30- Minimal Political Culture

۳۱- به عنوان مثال، زنجیره کودتاهای نظامی در جهان عرب از سال ۱۹۴۹ به بعد در سوریه، مصر، عراق، اردن، صرف نظر از موفقیت یا عدم موفقیت آنها، پس از شکست کشورهای عربی در جنگ ۱۹۴۸ با اسرائیل و توسط افسرانی صورت گرفت که در این جنگ حضور داشتند.

۳۲- بشیریه، پیشین، ص ۲۶۸

۳۳- ارتش در برخی کشورهای آسیای شرقی و آسیای جنوب شرقی گامهای مثبتی را در جهت شکوفایی بنیان

اقتصادی این جوامع برداشته است و این امر می‌تواند در متقاعد کردن جوامع دیگر به استفاده از نظامیان در دستیابی به اهداف توسعه اقتصادی مؤثر واقع شود.

۳۴- در سطور بعدی این مقاله، ادعاهای «خواص نظامی» در این زمینه، مطرح خواهد شد.

35- Finer, The Man on Horseback, op. cit., p.34

۳۶- بشیریه، پیشین، ص ۲۷۲

۳۷- پیشین، ص ۲۷۰

38- Nordlinger, op.cit., p.42

39- Military Syndicalism

40- Finer, The Man on Horseback, op.cit., p.41

41- Nordlinger, op.pp.75-78

۴۲- بهروز عطایی‌فر، ارتش و سیاست در کشورهای اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه

امام صادق(ع)، مهر ۱۳۷۰، ص ۲۲۲

43- Finer, The Man on Horseback, op.cit.pp. 103-108

44- Ibid.p.118

45- Finer, Comparative Government, op.cit.,p.540

48- Coup d'Etat

47- Huntington, Political order in changing Societies, op.cit., p. 218

48- Governmental Coup

49- palace revolution

۵۰- برخلاف «کودتای انقلابی» (Revolutionary coup) که موجب تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی - اقتصادی و تغییر توزیع قدرت در درون سیستم سیاسی می‌گردد.

۵۱- عطایی‌فر، پیشین، ص ۲۴۳

۵۲- بشیریه، پیشین، ص ۲۶۵

۵۳- پیشین، ص ۲۶۶-۲۶۵

54- Frank Wayman, Military Involvement in Politics: A Causal Model, (London :SAGE Publications, Inc., 1975), P.20

55- Finer, The man on Horseback, op. cit., p. 286

۵۶- عطایی‌فر، پیشین، ص ۲۵۴-۲۵۲

## منابع و مأخذ

### منابع فارسی :

- ۱- تی.بی. باتومور، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۷۱
- ۲- حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی، ۱۳۷۴
- ۳- سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جمع پرسنل لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) در سال ۱۳۷۵
- ۴- بهروز عطایی‌فر، ارتش و سیاست در کشورهای اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع) مهر ۱۳۷۰

منابع لاتین :

1. S.E. Finer, Comparative Government, (London: Penguin Books, Ltd., 1970).
2. S.E. Finer, The Man on Horseback : The Role of the Military in Politics, (NewYork: Westview Press, Inc., 1988).
3. Carl J. Friedrich, The New Image of the Common Man, (Boston: Beacon Press, 2nd. ed., 1950).
4. Samuel P.Huntington, Political Order in Changing Societies, (New Haven and London: Yale University Press, 1968).
5. Samule P.Huntington, The Soldier and the State, (NewYork: Harward College Press, 1957).
6. Morris Janowitz, The Military in the Political Development of Nations (Chicago: The University of Chicago Press, 1964).
7. Karl Mannheim, Man and Society in An Age of Reconstruction, (London: Kegan Paul, 1940).
8. C. Wrihth Mills, The Power Elite, (NewYork: Oxford University Press, 1956).
9. Gaetano Mosca, The Ruling Class, (NewYork:Mc Graw-Hill, 1939).
10. Eric A. Nordlinger, Soldiers in Politics: Military Coups and Governments, (New Jersey: Prentice - Hall Inc., 1977).
11. Vilfredo Pareto, The Mind and Society, (London : Jonathan Cape, 1935).
12. Vilfredo Pareto, Les Systemes Socialistes, (Paris: Marcel Girard, 1902).
13. Lucian W.Pye. "Armies in the Process of Political Modernization", European Journal of Sociology, II(1), 1961.
14. Frank Wayman, Military Involvement in Politics: A Causal Model, (London: SAGE Publications, Inc., 1975).





شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني